



شورای عالی حوزه علمیه خاوران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان اصفهان

بررسی وحدت و تعدد در مرجعیت

استاد راهنما

سرکار خانم ملکوتی خواه

استاد داور

حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا راعی

پژوهشگر

زیبا طاهری

پاییز ۱۳۹۲

بسمه تعالی

تحقیق پایانی با موضوع :

که توسط پژوهشگر محترم سرکار خانم: زیبا طاهری

برای دریافت دانشنامه سطح دو (کارشناسی) تدوین شده است ، توسط هیأت داوران مورد ارزیابی قرار گرفته و در تاریخ / /

..... ۱۳۹ ، با کسب رتبه

پذیرفته شده است.

استاد راهنما: سرکار خانم ملکوتی خواه

..... استاد داور:

..... مدرسه علمیه:

امضاء مدیر ومهر مدرسه



شورای عالی حوزه علمیه خاوران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان اصفهان

بررسی وحدت و تعدد در مرجعیت

استاد راهنما

سر کارخانم ملکوتی خواه

استاد داور

حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا راعی

پژوهشگر

زیبا طاهری

پاییز ۱۳۹۲

تقدیم به:

انسانهایی که اشتیاق فراگیری علم و دانش، و پرورش فکر و روح در وجودشان همانند چراغی تابان و فروزان می درخشد و با انواری نورانی و هدایتگرشان، دیگران را نیز بدین راه می خوانند؟ و از هیچ تلاشی در این راه دریغ نمی ورزند. و روزهای متمادی در پی معضلات فراگیری علم و دانش دیگرانند، و تمام دغدغه های ذهنیشان این است که روزنه ای ایجاد نمایند تا از این چشمه الهی پیوسته در حال جوشش، انسان های وافی بهرمند شوند. همت و پشتکار این مردان الهی، که همراه با نیت خالص و پاک است محسوس شدن در زمره ی پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) و همنشینی با آنها در بهشت فردوس است.

تقدیر و تشکر

«من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»

سپاس می گویم خداوند بزرگی را که همیشه از این بنده کوچک دست گیری کرده،
و از او مسئلت دارم که در بین هزاران بیراهه، گام بر داشتن در راه حق و حقیقت را
نصیب ما گرداند.

در ابتدا از زحمات شبانه روزی و دلسوزانه موسس محترم حوزه علمیه نرجس
خاتون (علیه السلام) حضرت آیت الله ناصری (دامت برکاته) کمال تقدیر و تشکر را دارم.

در ادامه از راهنمایی های سرکار خانم ناصری، مدیریت حوزه، خانم زمانی معاون
پژوهش و خانم ملکوتی خواه استاد راهنمای این پایان نامه سپاس و قدردانی می نمایم.

و در پایان از زحمات و فداکاری های عاشقانه خانواده عزیزم به خصوص همسر
گرامی ام که در طول این سالها با بزرگواری تمام، شرایط رشد و پیشرفت بنده ی حقیر را
فراهم نموده، کمال تقدیر و تشکر را دارم.

چکیده

تکثر فتوا و تعدد رساله های علمیه در یک نظام سیاسی اسلامی باعث چند دستگی و اختلافات می شود و از آنجا که، دستور اسلام به وحدت و همبستگی است ضرورت دارد این مسأله مطرح شود که آیا با پیش فرض طبیعی بودن وجود مراجع متعدد و اختلاف فقهی بین ایشان راهی برای کم کردن این اختلافات و رسیدن به یک وحدت عرفی وجود دارد یا خیر.

مسئله برای رسیدن به این منظور باید در ابتدا ضرورت وجود مراجع و رجوع مقلد به ایشان تعیین شده و علل علمی ای که منشأ این اختلافات است بررسی شده تا بتوان راهکار مناسبی برای رسیدن به این وحدانیت ارائه داد با توجه به دیدگاه های مختلف که علما در این زمینه دو راه حل برای کم کردن این اختلافات مطرح شده، یکی اینکه شاخه های مختلف علم فقه هم مانند سایر علوم تخصصی شده، که خود این تخصصی شدن باعث این اختلافات می شود و دیگر تشکیل شورای فقهی.

کلیدواژه: مرجعیت، فتوا، مجتهد، شورای فقهی.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
بخش اول: کلیات و مفاهیم	
فصل اول: کلیات تحقیق	
۱.۱. تعریف و تبیین موضوع	۵
۱.۲. اهمیت و ضرورت تحقیق	۵
۱.۳. اهداف و فوائد تحقیق	۶
۱.۴. پیشینه موضوع تحقیق	۶
۱.۵. سوالات تحقیق	۷
۱.۶. فرضیه تحقیق	۸
۱.۷. روش تحقیق	۸
۱.۸. ساختار تحقیق	۹
۱.۹. واژگان کلیدی	۹
۱.۱۰. محدودیتها و موانع تحقیق	۱۰

فصل دوم: مفهوم شناسی

- ۲.۱. مفهوم شناسی واژه مرجعیت ۱۲
- ۲.۱.۱. معنای لغوی مرجعیت ۱۲
- ۲.۱.۲. معنای اصطلاحی مرجعیت ۱۳
- ۲.۲. واژگان ۱۴
- ۲.۲.۱. مجتهد ۱۴
- ۲.۲.۱.۱. اجتهاد به معنای خاص ۱۵
- ۲.۲.۱.۲. اجتهاد به معنای عام ۱۶
- ۲.۲.۲. فقاہت ۱۸
- ۲.۳. وحدت ۱۹
- ۲.۴. تعدد ۲۱

فصل سوم: تاریخچه

- تاریخچه ۲۳
- جمع بندی ۳۳

بخش دوم: مرجعیت

فصل اول: مرجعیت و اختلاف فتاوا

۱۰۱ . رجوع به اهل خبره	۳۶
۲ - ضرورت تقلید برای افراد غیر صاحب نظر	۳۸
۱۰۳ . عوامل مؤثر در اجتهاد	۴۰
۱۰۴ . عوامل مؤثر در اختلاف فتاوی مراجع	۴۲
۱۰۴.۱ . شک در گفته	۴۳
۱۰۴.۲ . شک در هدف	۴۳
۱۰۴.۳ . شک در دلالت	۴۳
۱۰۴.۴ . اختلاف در فهم معانی و ابعاد نصوص	۴۴
۱۰۴.۵ . اختلاف در موضوع حکم	۴۵
۱۰۴.۶ . اختلاف در اعراب	۴۶
۱۰۴.۷ . درجه و رتبه علمی	۴۷
جمع بندی	۴۸

فصل دوم: تعدد یا وحدت در مرجعیت

۲۰۱ . مزایای وحدت در مرجعیت	۵۳
-----------------------------------	----

۲۰۱.۱.۱ . رفع دو دستگی بین اعضای خانواده	۵۳
۲۰۱.۱.۲ . جلوگیری از هرج و مرج در جامعه	۵۴
۲۰۱.۱.۳ . عمل نمودن به سیره معصومین (علیهم السلام)	۵۵
۲۰۲ . تبیین ضرورت وحدانیت در مرجعیت	۵۷
۲۰۲.۱ . دیدگاه آیت الله جنتی	۵۹
۲۰۲.۲ . دیدگاه شهید مطهری (قدس سره)	۶۳
۲۰۲.۳ . دیدگاه آیت الله سید مصطفی خمینی (قدس سره)	۶۵
۲۰۳ . راه رسیدن به وحدانیت آراء در مرجعیت	۶۶
۲۰۳.۱ . تخصصی کردن علم فقه	۶۶
۲۰۳.۲ . مشورت و رایزنی	۶۷
جمع بندی	۶۹
پیشنهادهات	۷۰
نتیجه گیری	۷۱
منابع و ماخذ	۷۴

مقدمه

رجوع به کارشناس در رشته ای، یک مسئله عقلایی و عرفی است در بحث فقه نیز همین مسئله مطرح است و مقلد باید به مجتهدی رجوع کند که مرجع تقلید اوست. با اینکه رجوع به مرجعیت از همان زمان اهل بیت (علیهم السلام) مطرح بود اما تاریخچه بحث مرجعیت به صورت کلاسیک عمرش به یک سده می رسد. «تا قبل از قرن حاضر وجود اختلاف بین مراجع بسیار قابل لمس نبود»

با توجه به دلایل علمی متعددی مانند شک در گفته، شک در هدف، شک در دلالت، اختلاف در فهم معانی، اختلاف در سند روایات، فرهنگ و بینش اجتماعی فقیه، وجود اختلاف در بین فتاوی فقها کاملاً طبیعی است این اختلاف به ظاهر طبیعی بوده و اختلافی ایجاد نمی کند. اما ممکن است در روابط متقابل اجتماعی افراد جامعه تأثیرگذار باشد که بعضاً موجب سرگردانی متکلفین و یا اختلافات خانوادگی یا اجتماعی خاصی بشود و از آنجا که دین اسلام انسان ها را دعوت به وحدت می کند. باید راهی برای کاهش این اختلافات وجود داشته باشد.

البته این اختلافات تا قرن حاضر خیلی به چشم نمی خورد و مشکلات خاصی را به وجود نمی آورد، اما در عصر حاضر به دلیل ارتباطات گسترده مردم با هم و وجود رسانه های جمعی، مردم متوجه این اختلافات شده، لذا می بایست برای رفع این اختلافات چاره ای اندیشید و مراجع ذی صلاح پاسخ گوی این مسئله باشند.

اهمیت این موضوع نویسنده را بر آن داشت که در این رابطه هر چند کوتاه و مختصر، این موضوع را مطرح نماید. باشد که چراغ سبزی برای پیگیری کارشناسان در این زمینه باشد لذا در وهله اول مسئله مرجعیت مطرح شد که مسلماً می بایست روشن شود که چرا باید به مرجع رجوع کنیم و مسائلی از این قبیل. پس از آن نوبت به این می رسد که بیان شود که وجود اختلاف به دلایل عوامل مختلفی که در استنباط یک حکم وجود دارد کاملاً طبیعی است اما مسلماً این اختلاف فتاوا مشکلاتی

می‌آفریند که ما را به سمت وحدت سوق می‌دهد که در این تحقیق فوائد وحدانیت در مرجعیت مطرح شده و سپس ضرورت این مطلب با توجه به دیدگاه برخی از دانشمندان تبیین شده است و در آخر دو راه حل برای به حداقل رسیدن اختلافات و نزدیک شدن به وحدانیت مطرح شده است.

امید که مطالب هر چند کوتاه این تحقیق گام نخستین شود به سمت برطرف کردن این اختلافات و تبیین یک راه حل دقیق و کارشناسانه.

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

فصل دوم: مفهوم شناسی

بخش اول: فصل اول

فصل اول: کلیات تحقیق

۱.۱. تعریف و تبیین موضوع

۱.۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

۱.۳. اهداف و فوائد تحقیق

۱.۴. پیشینه موضوع تحقیق

۱.۵. سوالات تحقیق

۱.۶. فرضیه تحقیق

۱.۷. روش تحقیق

۱.۸. ساختار تحقیق

۱.۹. واژگان کلیدی

۱.۱۰. محدودیتها و موانع تحقیق

۱۰۱. تعریف و تبیین موضوع

عنوان «مرجعیت» مسلماً بیش از قرن حاضر مطرح نبوده است، اما چون مردم برای اخذ احکام و تقلید به مجتهد و فقیه رجوع می کنند کم کم این عنوان رواج پیدا کرد، هر چند اگر بخواهیم شاهدی از روایات برای آن پیدا کنیم از کلمه (فَارْجِعُوا) در توقیع شریف: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا» می توانیم چیزی به دست آوریم.

بدیهی است نیاز مردم زمان گذشته، برای حل و فصل امور مرتبط با دین، اقتضا می کرد تا عالمان همچون طبیبان دوار در سراسر ممالک اسلامی حضور داشته باشند و حوایج معرفتی و شناختی آنان را در کنار مشکلات علمی و سوالات فقهی مرتبط با روزگارشان برآورند و به تعبیر دیگر، به استفتائات آنان پاسخ گویند.

مسلماً به دلیل مبانی مختلف علمی اختلاف فتاوی بین علما یک مسأله طبیعی است لذا وجود مجتهدین و به تبع مراجع گوناگون یک امر طبیعی بوده است. پس تعدد مراجع از بدیهیات است ولی همین متعدد بودن ممکن است برای جامعه اسلامی خطراتی را به دنبال داشته باشد.

به همین منظور سعی در این تحقیق بر این است که بیان گردد چه ضرورتی برای وحدانیت در مرجعیت است؟ آیا وحدانیت در مرجعیت میسر است یا خیر؟

در صورتی که راه حلی برای رسیدن به این مقصود وجود دارد آن راه حل چیست؟

۱۰۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

در سال های اخیر قبل از انقلاب و بعد از آن، به لحاظ گسترش وظایف مرجع و پراکندگی و توسعه مباحث فقهی، بحثهای تازه ای راجع به اجتهاد و مرجعیت، مطرح شده است از جمله وحدت در مرجعیت است، که آیا اگر به جای این که هر فرد یا افرادی مستقلاً، فتوا بدهند، و رساله بنویسند، بهتر نیست جمعی از فقهای صاحب نظر، با مشورت و تبادل نظر در مسائل مستحدثه مهم و یا در کل

مسائل، فتوا صادر کنند رساله عملیه ای منتشر کنند تا این همه اختلاف در بین فتاوی علما مشاهده نشود؟ بنابراین بر آن شدیم به علت اهمیت و ضرورت این موضوع که کل جامعه اسلامی چه مقلد و چه مقلد با آن درگیر هستند در این نوشتار به تحقیق در این مورد پردازیم.

۱.۳. اهداف و فوائد تحقیق

هدف تحقیق:

تبیین مسأله وحدانیت یا تعدد در مرجعیت و راه رسیدن به وحدانیت.

فوائد تحقیق:

۱. آشنایی با مفهوم مرجعیت، اصطلاحات مرتبط با آن

۲. آشنایی با مسأله اجتهاد و عواملی که منجر به اختلاف فتاوا می شود.

۳. آشنایی با مسائل مربوط به وحدت و تعدد در مرجعیت.

۱.۴. پیشینه موضوع تحقیق

مسأله ی اجتهاد و تقلید، و مرجعیت که ارکان فرهنگ دینی شیعیان، بلکه مسلمانان را تشکیل می دهد، چیزی نیست که در زمان های اخیر جریان یافته باشد. کسی که با الفبای تاریخ تشیع آشنایی داشته باشد، آن را در سیره معمول امامان شیعه و اصحاب نخستین آنان می یابد. زندگی اجتماعی انسان ها می طلبد تا افراد با تقسیم کار در امور معاش و معاد، هر یک به رشته ای از معارف بشری روی آورده، با صرف وقت و تمرکز حواس، در آن رشته صاحب تخصص شوند. در این صورت از مقتضیات

اولیه عقل است که افراد غیر متخصص برای رفع نیاز خود به صاحب فنّ و مهارت روی آورده، از زحمات و دستاوردهای فکری و تجربی او استفاده کنند.

شریعت اسلام در امور نظری و اعتقادی از پیروانش می خواهد تا با به کارگیری خرد، معارف اعتقادی را مستدل ساخته، به ایمان وافر دست یابند و هرگونه شبهه را از حریم وجود خود دور سازند. اما عنوان «مرجعیت» مسلماً بیش از قرن حاضر مطرح نبوده است. و شبهاتی در این زمینه وجود دارد که در سال های اخیر بوجود آمده، از جمله علل تعدد در مرجعیت و عدم وحدانیت در آن، که کتبی هم در پاسخگوئی این شبهات منتشر شده است. از جمله توحید فتوا نوشته ی محمدرضا طباطبایی، شورا در فتوا نوشته ی حمید شهریاری و از این قبیل کتب. لیکن در این کتب و کتب دیگر بیشتر به ارائه راهکار در این مورد پرداخته شده است. و کتبی که به طور منسجم و منظم مطالب بر اساس ساختار این نوشتار باشد، یافت نشد. البته کتبی به صورت پراکنده و هر کدام به تبیین گوشه ای از این احکام پرداخته اند. لذا تحقیق حاضر با استفاده از این منابع و سایر منابع دیگر سعی در گردآوری اکثر مطالب و ارائه آن با یک دسته بندی جدید، نموده است.

۱.۵. سوالات تحقیق

سوالات اصلی:

۱. منظور از وحدت یا تعدد در مرجعیت چیست؟

۲. راههای رسیدن به وحدانیت در مرجعیت چیست؟

سوالات فرعی:

۱. مرجعیت از چه زمانی وجود داشته است؟

۲. آیا در دین اسلام وحدت در مرجعیت ممکن است؟

۳. آیا در دین اسلام تعدد در مرجعیت ممکن است؟

۱.۶. فرضیه تحقیق

پیش فرض ها

۱. وجود مرجعیت ضروری است.

۲. تعدد مرجعیت یک امر بدیهی است.

۳. اختلاف در فتاوی و مرجعیت بعضاً دچار مشکلاتی در جوامع اسلامی می شود.

فرضیه

برای جلوگیری از اختلافات ناشی از تعدد در مرجعیت راهکارهایی وجود دارد که اختلاف در فتوا را کاهش می دهد.

۱.۷. روش تحقیق

این تحقیق به لحاظ هدف بنیادی بوده و با توجه به جمع آوری مطالب از نوع نقلی و به روش تحلیلی می باشد و از آنجا که شیوه گرد آوری آن از طریق مراجعه به کتب و مقالات بوده، از نوع کتابخانه ای است.

۱.۸. ساختار تحقیق

این تحقیق از دو بخش تشکیل شده است که در بخش اول مشتمل بر سه فصل است:

۱. طرح تحقیق

۲. مفهوم شناسی

۳. تاریخچه

بخش دوم مشتمل بر دو فصل می باشد:

۱. مرجعیت و اختلاف فتاوا

۲. وحدت یا تعدد در مرجعیت

۱.۹. واژگان کلیدی

۱. **مرجعیت:** از جمله اصطلاحاتی که افزون بر مجتهد و فقیه در دوران متأخر متداول شده، مرجع است. مرجع مجتهدی است که افرادی از او تقلید کنند. (مرجعیت) معمولاً مراجع تقلید رساله عملیه می نویسند تا مقلدان طبق آن عمل کنند. و اخیراً این مراجع را «آیه الله العظمی» می نامند. به افرادی که در مسائل دینی و استنباط احکام الهی تخصص دارند «مرجع تقلید» می گویند.

۲. **فتوا:** عبارت است از اخبار از حکم کلی الهی در موضوعات کلی به استناد ادله مقرر در فقه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) اعم از آنکه به صورت خبر القا شود یا به صورت امر. فقیه پس از بررسی ادله و فحص کامل، علم یا ظن به حکمی از احکام الهی پیدا می کند و سپس نظر خود را بیان می کند.

۳. **مجتهد:** مجتهد کسی است که می تواند طبق رأی و نظر خود عمل نماید به طوری که در صورت مطابقت با واقع پاداش می گیرد و در صورت مطابقت نداشتن با واقع معذور است و آن عبارت است از به دست آوردن حکم شرعی از راههایی که نزد متخصصان فقه متعارف است و با تحصیل مقدمات اجتهاد به دست می آید.

۴. **شورای فقهی:** عده ای از مجتهدان تنها به منظور تبادل نظر و نقد و بررسی آرا گرد هم می آیند تا اگر تصمیم گیرنده، که از قبل خارج از چهارچوب شورا معین و مشخص شده است، به نکاتی توجه نداشته، با این جلسه ی شور، تصمیمی صائب اتخاذ کند. نه این که عده ای دور هم جمع شوند تا به بررسی مسئله ای بپردازند و درباره ی آن با رأی گیری و تقدم رأی اکثریت یا رأی متخصصان در مسئله، تصمیمی برای جهات عملی و اجرایی بگیرند.

۱۰۱. محدودیتها و موانع تحقیق

این تحقیق به نوبه خود مانند تحقیق های دیگر با مشکلات و موانعی رو به رو بوده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. کمبود منابع معتبر در زمینه موضوع تحقیق

۲. منسجم نبودن منابع موجود در زمینه تحقیق

۳. قوانین و محدودیت کتابخانه ای مانند: ممنوعیت استفاده از کتاب در خارج از سالن کتابخانه، یا ندادن بیش از چند جلد از کتاب در هر روز به مراجعه کننده، که با توجه به مسافت زیاد کتابخانه تا محل سکونت، مشقات زیادی را در پی داشت.

بخش اول: فصل دوم

فصل دوم: مفهوم شناسی

۲.۱. مفهوم شناسی واژه مرجعیت

۲.۱.۱. معنای لغوی مرجعیت

۲.۱.۲. معنای اصطلاحی مرجعیت

۲.۲. واژگان

۲.۲.۱. مجتهد

۲.۲.۲. فقاہت

۲.۳. وحدت

۲.۴. تعدد

بر اساس اصل یکصد و سی و نهم شریعت اسلام، از آن جا که اسلام، آخرین شریعت آسمانی بوده و دیگر پس از آن شریعتی نخواهد آمد، باید پاسخگوی تمام نیازهای بشری در قلمرو زندگی فردی و اجتماعی وی باشد. مسلمانان عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز، با همین ارتکاز و برداشت از کمال و جامعیت اسلام بود، که سیره ی پیامبر را راهنمای عمل خویش شمرده و در جمع شئون زندگی چشم به امر و نهی خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند.

از طرف دیگر می دانیم حوادث و رخدادها به آنچه که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود داشت منحصر نبوده، و تحولات روزگار پیوسته حادثه های جدیدی می آفریند که طبعاً هر یک برای خود حکم شرعی خاصی را می طلبد.

با توجه به این دو مطلب، باز بودن باب اجتهاد به روی فقها در طول تاریخ، جنبه ی یک امر ضروری را پیدا می کند. و فقهای شیعه، بر مبنای کتاب و سنت و اجماع و عقل اجتهاد کرده و کوشش آن ها برای درک حقایق و معارف دینی قیدی جز پیروی از ادله ی شرعی ندارد. از این رو است که علمای این مذهب در پرتو این اجتهاد زنده و مستمر، فقهی جامع و سازگار با نیازهای گوناگون و متحول بشری پدید آورده و گنجینه ی علمی عظیمی را فراهم ساخته اند. آن چه که فقه زنده و زاینده ی تشیع کمک کرده این است که این آیین تقلید ابتدایی از مجتهد میت را ممنوع دانسته و حکم به تقلید از مجتهد حی می کند که نبض جامعه و زمان را در دست دارد.^۱

۲.۱. مفهوم شناسی واژه مرجعیت

از واژه های بسیار مهم مورد بحث واژه ی «مرجعیت» است که لازم است معنای آن روشن گردد.

۲.۱.۱. معنای لغوی مرجعیت

۱- جعفر سبحانی تبریزی، منشور عقاید امامیه، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۱، ص ۲۶۶-۲۶۵.

مرجع، مصدر میمی و از ریشه «ر ج ع» به معنی رجوع است. این واژه شانزده بار در قرآن آمده است.^۱ کلمات رجوع و رجعی به معنی برگشتن و برگرداندن هر دو به صورت لازم و متعدی به کار برده شده است. این چنین است رُجْعَان (به ضم اول) و مرجع (اقرّب).^۲

۲.۱.۲. معنای اصطلاحی مرجعیت

از جمله اصطلاحاتی که افزون بر مجتهد و فقیه در دوران متأخر در فقه متداول شده، مرجع است. مرجع مجتهدی است که افرادی از او تقلید کنند. (مرجعیت) معمولاً مراجع تقلید رساله عملیه می نویسند تا مقلدان طبق آن عمل کنند. و اخیراً این مراجع را آیه الله العظمی می نامند.^۳ به افرادی که در مسائل دینی و استنباط احکام الهی تخصص دارند «مرجع تقلید» می گویند.^۴

در تمامی مذاهب فقهی برای مرجع و فقیه شرایطی قائل شده اند. در تشیع نیز وجود شرایطی برای احراز صلاحیت اجتهاد و فتوا منظور شده است. این شرایط به اجمال از این قرارند: آشنایی کامل و علمی با کتاب و سنت، مهارت در دانش هایی همچون علم رجال و درایه، ادبیات عرب، تفسیر قرآن، منطق تا حدودی، ریاضیات و نجوم، عدالت و تقوا، و در یک جمله می توان گفت «علم» و «عدالت».

۱ - علی اکبر قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۳، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۷.

۲ - همان، ص ۵۶.

۳ - احمد میرخانی، تاریخ اجتهاد و تقلید، تهران: مکتب ولی عصر، ۱۳۷۲، ص ۵۰.

۴ - مصباح یزدی، نقش تقلید در زندگی انسان، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۸۸، ص ۴۴.

عدالت در فقیه نیز عبارت است از عمل به واجبات و ترک محرمات و حفظ ظواهر.^۱ افزون بر آن ها ایمان، بلوغ، رجولیت، شجاعت در فتوا، اعلیت و عدم گرایش به دنیا نیز در شمار شرایط می باشد.^۲

مجتهدی که جامع این علوم و واجد ملکه قدسیه استنباط باشد و بتواند همه احکام را از مدارک استخراج کند او را مجتهد مطلق و آن ملکه قدسیه را که در وی به وجود آمده، اجتهاد مطلق خوانند.^۳ لکن اگر قدرت استنباط بعضی از احکام را دارا باشد مجتهد متجزی و قدرت ناقصه او را اجتهاد متجزی گویند.^۴ در واقع تفاوت میان آن دو نیرو ملکه کمی است، نه کیفی. به این معنی که مجتهد مطلق ملکات بسیار دارد. ولی مجتهد متجزی دارای ملکات و نیروی محدودتری است.^۵

با توجه به آن که در مرجعیت شرط اجتهاد مطرح است لازم است این واژه نیز تبیین گردد.

۲.۲. واژگان

۲.۲.۱. مجتهد

کلمات اجتهاد و مجتهد، از ریشه ی جهد گرفته شده است.^۶ و اجتهاد عبارت از تلاش و کوشش برای انجام کاری که، در اثر جدّ و جهد فراوان بر مدارک فقه اسلام و اصول احکام احاطه پیدا کرده باشد و بتواند فروع احکام را از اصول آن استنباط کند،^۷ به این فرد که دارای ملکه اجتهاد است مجتهد

۱ - محمود اکبری، احکام جوانان، مجموعه درس هایی از احکام اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۵، ص ۲۶-۲۷.

۲ - محمد کاظم یزدی، عروه الوثقی، قم: دارالتفسیر، اسماعیلیان، ۱۴۱۹، ص ۵۴.

۳ - عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: مهارت، ۱۳۷۴، ص ۳۴.

۴ - رضا صدر، اجتهاد و تقلید، خسرو شاهی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۴۲۰، ص ۵۰.

۵ - عیسی ولایی، همان، ص ۳۴.

۶ - فؤاد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، متن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۵.

۷ - محمود اکبری، همان، ص ۲۸.

گفته می شود.^۱ و باید در وظائف شخصی به فتوای خود عمل کند و یا آن که عمل به احتیاط نماید و در هر حال تقلید از دیگران، بر او حرام است.

مجتهد چنانچه در وظائف شخصی به فتوای خود عمل کند، می تواند برای عوام فتوی بدهد تا آنان از او تقلید کنند.^۲ همچنین مجتهد کسی است که می تواند طبق رأی و نظر خود عمل نماید به طوری که در صورت مطابقت با واقع پاداش می گیرد و در صورت مطابقت نداشتن با واقع معذور است و آن عبارت است از به دست آوردن حکم شرعی از راه هایی که نزد متخصصان فقه متعارف است و با تحصیل مقدمات اجتهاد به دست می آید.^۳

با روشن شدن معنای لغوی مجتهد، حال به بررسی و تجزیه و تحلیل اجتهاد در اصطلاح فقها و اصولیین می پردازیم. در این مرحله برای این که حقیقت روشن شود، اجتهاد را به دو قسم تقسیم کرده، هر یک را بررسی و ارزیابی می کنیم:

۲.۲.۱.۱. اجتهاد به معنای خاص.

۲.۲.۱.۲. اجتهاد به معنای عام.

۲.۲.۱.۱. اجتهاد به معنای خاص

از اجتهاد به معنای خاص آن در کتاب های فقه و اصول شیعه با تعبیر های «اجتهاد سنی»، «اجتهاد باطل»، «اجتهاد مرام»، «اجتهاد قیامی»، «اجتهاد مذموم»، «اجتهاد رأی» یاد شده است.^۴ توجه و دقت در بیان اندیشمندان شیعه در درک و شناخت اجتهاد به معنای خاص، روشنگر و راهگشا است.

۱ - تحقیق و تالیف موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیه السلام)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل

بیت (علیه السلام)، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۵.

۲ - احمد میرخانی، همان، ص ۸۷.

۳ - محمود اکبری، همان، ص ۲۸.

۴ - محمد رضا جواهری، اجتهاد در عصر ائمه معصومین (علیهم السلام)، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۴۶.

فاضل تونی می گوید:

«بدان که اجتهاد همان طور که اطلاق می شود بر به دست آوردن احکام از دلایل شرعی، همچنین بر عمل به رأی و قیاس نیز اطلاق می شود و این اطلاق در قدیم شایع و زیاد بوده است.»^۱

سید مرتضی در کتاب الذریعه می نویسد:

«اجتهاد عبارت است از اثبات احکام به غیر نصوص و دلایل شرعی یا اثبات احکام شرعی به آن چه راه آن، امارات و ظنون است.»^۲

مخالفت و مبارزه شدید با اجتهاد، از طرف علمای شیعه و پرهیز از استفاده از واژه ی اجتهاد و کتاب هایی که علیه اجتهاد نوشته شده است، همه ناظر بر اجتهاد به معنای خاص است و گر نه اجتهاد به معنای عام، که در ادامه بیان خواهد شد، از صدر اسلام وجود داشته است و شیعه آن را ارزشمند و ضروری می داند.^۳

۲.۲.۱.۲. اجتهاد به معنای عام

در تعریف اجتهاد به معنای عام، تعاریف زیادی ذکر شده است آخوند خراسانی (رحمه الله علیه) بهترین تعاریف را بیان می نماید، که عبارتند از:

«اجتهاد به کار بردن همه توان در تحصیل و یافتن حجت بر حکم شرعی است.»^۴
و صاحب کتاب «الرأی السدید فی الاجتهاد والتقلید» اجتهاد را چنین تعریف می کند:

۱ فاضل تونی، الوافیه فی اصول الفقه، بیروت: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۳هـ.ق، ص ۲۹۴.

۲ شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران: مکتب الاسلامیه، بی تا، ج ۲، ص ۷۹۲.

۳ محمد رضا جواهری، همان، ص ۴۶.

۴ محمد کاظم خراسانی، کفایه الاصول با حواشی مرحوم مشکینی، ج ۲، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی، ص ۴۲۲.

«اجتهاد به کار بردن توان برای تحصیل حجت بر واقع یا بر وظیفه فعلی ظاهری است.»^۱

با توجه به تعاریف بالا تفاوت اجتهاد در معنای خاص و عام را می توان چنین بیان نمود. تفاوت ذاتی وجوهی و ماهوی بین این دو نوع اجتهاد وجود دارد؛ زیرا اجتهاد در اصطلاح اول عبارت بود از این که فقه در صورت نبودن نص، با تکیه بر تفکر شخصی و ذوق ویژه خود، حکمی را استنباط کند و وقتی از او پرسیده شود که دلیل و مستند تو در این حکم چیست، به اجتهاد استدلال کند و بگوید: دلیل من همان اجتهاد و نظر شخصی من است. ولی نوع دوم اجتهاد، هرگز به فقیه اجازه نمی دهد که حکمی را به وسیله اجتهاد خود صادر کند؛ چون اجتهاد در اصطلاح دوم، منشأ صدور حکم نیست. بلکه کوشش برای استنباط حکم است از مصادر آن. پس با توجه به این معنا اگر فقهی بگوید: «اجتهاد من چنین است.» معنایش این است که «آن چه را من از ادله به دست آورده ام، این است.» و ما می توانیم از او بخواهیم که دلیل و مدرکی که آن حکم را از آن استخراج کرده، به ما نشان دهد.^۲

اجتهاد به معنای خاص، یک منبع مستقل در عرض کتاب و سنت است و اجتهاد به معنای عام هرگز چنین نیست. اجتهاد در اصطلاح اول، هدف است و در اصطلاح دوم، ابزار و وسیله. اجتهاد در اصطلاح اول، در عرض نص است و در اصطلاح دوم، در طول نص. به اعتقاد شیعه، اجتهاد در اصطلاح اول، باطل و حرام است و در اصطلاح دوم، ضروری و واجب است. اکنون که اجتهاد به هر دو معنا تبیین شد، شایسته است گفته شود که مقصود از اجتهاد در عصر ائمه معصومین (علیهم السلام) اجتهاد درست، یعنی همان اجتهاد در معنای عام است.^۳

استخراج احکام شرعی از منابع یاد شده بر اساس قواعد و ضوابطی که در علم اصول فقه بیان شده است به کمک استدلال عقلی و با روش تحلیل منطقی انجام می پذیرد که نام آن را در اصطلاح اسلامی «اجتهاد» است. از نظر اصول تعلیم شیعی امکان اجتهاد همواره برای دانشمندان وجود دارد و هر فقیه

۱ ابوالقاسم خوئی، الرأی السدید فی الاجتهاد والتقلید، نجف: مطبعه النعمان، ۱۳۸۶، ص ۹.

۲ محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، لبنان: دارالهادی للمطبوعات، ۱۹۷۸م، حلقه اول، ص ۶۱ و ۶۲.

۳ محمدرضا جواهری، همان، ص ۶۲.

الزاماً باید در برخورد با مسائل، دلایل و مستندات هر مسأله را شخصاً ملاحظه کرده و در مورد آن نظر بدهد. تقلید و پیروی یک مجتهد از مجتهد دیگر در مسائل شرعی حرام است.^۱

از آنجا که مفهوم مرجعیت پیوند عمیقی با مفهوم فقاہت دارد تبیین این واژه نیز ضروری به نظر می‌رسد.

۲.۲.۲. فقاہت

واژه فقه در لغت، به معنای فهم و درک عمیق و دقیق است^۲ و در اعصار اولیه به همین معنا استعمال می‌شده است، چنانکه در آیات ذیل به همین معنا آمده است: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ»^۳ و «قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۴ ولی در عرف شرعی به معنای بصیرت در امور دین استعمال شده، چه بصیرت در موضوع اعتقادی و به اصطلاح امور مربوط به اصول دین باشد و چه در احکام عملی و فرعی و چه در امور مربوط به تهذیب نفس و تزکیه اخلاق و علم به طرق آخرت باشد. و در ادوار بعدی و در زمان ما فقط در فهم احکام عملیه اسلامی از منابع اصلی آن استعمال می‌شود.^۵ زیرا در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) هر چه از آنها شنیده می‌شد، انسان به آن علم (یقین) پیدا می‌کرد و کلام مسموع، عین حکم الهی بود، لکن بعد از غیبت، این ویژگی از دست رفته، مشکلات فراوانی نیز به مرور زمان به آن افزوده شد؛ نظیر آن که شخصیت روائی با بعد زمان احیاناً مجهول گشته و در نتیجه نیاز به تحقیق دارد و چه بسا در این تحقیق خطاهائی صورت گیرد.^۶

۱- حسین مدرسی طباطبائی، مقدمه ای بر فقه شیعه، (کلیات و کتاب شناسی)، مترجم محمد آصف فکرت،

مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۲.

۲ - مرتضی حائری، الخمس، محمد حسین امراللهی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق، ص ۵.

۳ - اعراف (۷)، آیه ۱۷۹.

۴ - انعام (۶)، آیه ۹۷.

۵ - ابوالقاسم گرگی، تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت، ۱۳۷۹، ص ۷.

۶ - هدایت الله طالقانی، مرجعیت، قم: ارغوان، ۱۳۷۴، ص ۳۲۴.

و جمعی که با دقت فهم و با کسب اطلاع از متخصصان، چنین مقامی را می یافتند به نام فقیه یا مجتهد نامیده شدند.^۱

به هر حال مجموعه این مشکلات سبب شده که فقیه برای «ادراک و فهم معارف دینی و استنباط و استخراج حکم با استفاده از (قرآن، سنت، اجماع و عقل)،^۲ بیشتر از زمان معصومین (علیه السلام) تلاش فکری و جسمی نماید و عملش غیر حضوری و احیاناً همراه با خطا بوده، و آراء فقها نیز مختلف شود.^۳ از واژه های بسیار مهم دیگر مورد بحث واژه های «وحدت و تعدد» است که لازم است معنای آن ها روشن گردد:.

۲.۳. وحدت

الْوَحْد: تنها، یگانه.

الْوَحْدَةُ: مؤنث (الْوَحْد) است.

الْوَحْدَةُ: مؤنث (الْوَحْد) است.^۴

وحد: راغب گوید: وحدَةٌ به معنی انفراد است، واحد در اصل چیزی است که مطلقاً جزئی ندارد، سپس آن در هر موجود به کار می رود.^۵

۱ - کاظم مدیر شانه چی، تاریخ فقه مذاهب اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹، ص ۱۸.

۲ - محمد اسماعیل نوری، ادوار تحول فقه شیعه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۲۷.

۳ - هدایت الله طالقانی، همان، ص ۳۲۵.

۴ - فؤاد افرام بستانی، همان، ص ۹۷۸.

۵ - علی اکبر قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۷، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۳۹.

وَحْدَ: (بر وزن فلس) مصدر است به معنی انفراد و تنهائی. «ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ...»^۱ آن در آیه به معنی «منفرداً» است یعنی این برای آن است که چون خدا در حال انفراد و تنهائی و بی‌شریک خوانده می‌شد کافر می‌شدید. و در این آیه «ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً. وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً...»^۲ و حید به معنی واحد است گفته‌اند آن حال است از فاعل «خَلَقْتُ» و وصف خداست یعنی بگذار مرا با آن بنده که او را به تنهائی آفریدم و در خلقت او شریکی نداشتم و به او مال فراوان دادم.^۳

مفهوم وحدت از مفاهیم بدیهی است که در تصور آن هیچ حاجت به آن نیست که کسی آن را برایمان معنا کند و بفهماند که وحدت یعنی چیزی که هست و موارد استعمال آن مختلف است، چه بسا چیزی را به خاطر یکی از اوصافش واحد بدانند، و مثلاً بگویند مردی واحد، عالمی واحد، شاعری واحد، که می‌فهماند صفت مردانگی و علم و شعر که در او است شرکت و کثرت نمی‌پذیرد و درست هم هست، چون رجولیتی که در زید است قابل قسمت میان او و غیر او نیست، به خلاف رجولیتی که در زید و عمرو است - که دو مردند - و دو رجولیت دارند و مفهوم رجولیت در بین آن دو تقسیم شده و کثرت پذیرفته است.

وحدت به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱ - وحدت عددی که در مقابل عدد دو و سه و ... است.

۲ - وحدت نوعی که می‌گوییم: انسان ایرانی و هندی از نوع واحدند.

۱ غافر (۴۰)، آیه ۱۲.

۲ مدثر (۷۴)، ۱۲، ۱۱.

۳ علی اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۷، ص ۱۸۸.

۳- وحدت جنسی که می‌گوییم: انسان و حیوان از یک جنسند. (مترجم)^۱

وحدت ضد کثرت است زیرا وحدت عبارت است از بودن شی به نحوی که تقسیم نپذیرد و کثرت عبارت است از بودن شی به نحوی که کثرت بپذیرد.^۲

۲.۴. تعدد

تَعَدَّى تَعْدِيًّا [عدو] الشیء: از آن چیز گذشت، - الشیء الی آخر: از آن چیز به چیز دیگری روی آورد، - علیه: بر او ستم کرد.

التَّعْدَادُ: مصدر (عَدَّ) است.

تَعَدَّدَ تَعَدُّدًا [عدّ]: بر عدد افزود.^۳

تعدد به معنی افزایش یافتن و کثرت تعداد شی است مثلاً می‌گویند: «افزایش یا کثرت منشأ، افزایش نفوس، افزایش حقایق، کثرت خدایان، افزایش غایات، افزایش معانی الفاظ و افزایش قیمت‌ها»^۴

۱ - محمدحسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، ص ۵۹۵.

۲ - جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: حکمت، ۱۳۶۶، ص ۶۶۳.
۳- فؤاد افرام بستانی، همان، ۱۳۷۵ ش.

۴ - جمیل صلیبا، همان، ص ۲۳۸.

بخش دوم: مرجعیت

فصل اول: مرجعیت و اختلاف فتاوا

فصل دوم: تعدد یا وحدت در

مرجعیت

بخش دوم: فصل اول

فصل اول: مرجعیت و اختلاف

فتاوا

۱.۱. رجوع به اهل خبره

۱.۲. ضرورت تقلید برای افراد غیر صاحب نظر

۱.۳. عوامل مؤثر در اجتهاد

۱.۴. عوامل مؤثر در اختلاف فتاوی مراجع

مسأله ی اجتهاد و تقلید که ارکان فرهنگ دینی شیعیان، بلکه مسلمانان را تشکیل می دهد، چیزی نیست که در زمان های اخیر جریان یافته باشد. کسی که با الفبای تاریخ تشیع آشنایی داشته باشد، آن را در سیره معمول امامان شیعه (علیهم السلام) و اصحاب نخستین آنان می یابد. زندگی اجتماع انسان ها می طلبد تا افراد با تقسیم کار در امور معاش و معاد، هر یک به رشته ای از معارف بشری روی آورده، با صرف وقت و تمرکز حواس، در آن رشته صاحب تخصص شوند. در این صورت از مقتضیات اولیه عقل است که افراد غیر متخصص برای رفع نیاز خود به صاحب فن و مهارت روی آورده، از زحمات و دستاورد های فکری و تجربی او استفاده کنند.

شریعت اسلام در امور نظری و اعتقادی از پیروانش می خواهد تا با به کارگیری خرد، معارف اعتقادی را مستدل ساخته، به ایمان وافر دست یابند و هرگونه شبهه را از حریم وجود خود دور سازند.

خداوند سبحان نیز به عبادت انسان های فرهیخته و به یقین رسیده، عشق می ورزد:

«وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ»^۱ و از مردمان و جانوران و دام ها که رنگ هایشان همان گونه مختلف است [پدید آورديم] از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند آری خدا ارجمند و آمرزنده است.»

۱.۱. رجوع به اهل خبره

در راستای گرامیداشت دانایان دو نکته مورد توجه است:

۱.۱.۱. این گونه اندیشه وران در جهات گوناگون از جمله در بندگی، نزد خدا از نادانان برترند:

«أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» [آیا چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند [و] از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را

امید دارد بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند تنها خردمنداند که
پندپذیرند.^۱»

۱.۱.۲. در فروع دین، انسان‌ها به سبب درگیری با امور گوناگون دنیایی و نظام حیاتی، توان و
وقت کسب علم به تکلیف و وظایف خود را ندارند؛ با وجود این، نظر اولیای دینی،
پرورش علمی جامعه تا حد تفقه و اجتهاد است. امامان شیعه در سخنان خود تأکید داشتند تا
پیروانشان در فراگیری علوم اسلامی و دانش فقهی بذل و جهد کنند تا مریدان بصیری برای امامان
شان باشند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«لَوَدِدْتُ أَنْ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِرِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا»^۲ دوست داشتم بر سر یارانم شلاق

بود تا آن‌ها در معارف دینی، فقیه و بصیر می‌شدند.

روایات دیگری مسلمانان را تشویق می‌کند تا خود را به قله رفیع فقاها برسانند؛ از جمله، امام

صادق (علیه السلام) فرمود:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَفَقَّهُهُ فِي الدِّينِ»^۳ هرگاه خداوند بخواهد به بنده اش خیر عطا کند، او را

در دین فقیه می‌کند.

باز می‌فرماید:

«مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِبْلِيسَ مِنْ مَوْتِ فَقِيهٍ»^۴ برای ابلیس، مرگ هیچ کس

به اندازه ی در گذشت فقیه خوشایند نیست.

۱- زممر (۳۹)، آیه ۹.

۲- زین الدین بن علی ثانی، منیه المرید، رضا مختاری، قم: مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۰۹، ص ۱۱۲.

۳- محمد بن الحسن طوسی، الامالی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴، ص ۵۳۱.

۴- ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق،
ص ۴۳.

این روایات حاکی است که اسلام می‌کوشد تا دین باوران را از مرداب ایست عملی بیرون آورده، آنان را در کسب معارف دینی، بالنده و پویا نگه دارد تا کسی به نادانی و ندانم کاری خود افتخار نکند. این منطق با افیونی بودن دین در فهم کج اندیشان در تضاد آشکار است. اجتهاد و تدوین کتاب‌هایی چون علل الشرایع^۱ الگوی فرزاندانی مجتهدان است که هوس هوس‌بازان را ناکام می‌گذارد؛ با وجود این از آن‌جا که انسان‌ها قابلیت یکسانی ندارند و علایق و سلائیق در رویکرد به رشته‌های گوناگون معارف بشری و الهی متفاوت است، شریعت به افراد بشر اجازه داده تا با انتخاب خود، وارد رشته‌ای از حوزه‌ی معرفتی معاد یا معاش شده، با همکاری یکدیگر، سعادت دنیایی و آخرتی را برای جامعه‌ی توحیدی فراهم سازند؛ از این‌رو همان‌گونه که عوام در علوم پزشکی هنگام نیاز به متخصص، به پزشکان مراجعه می‌کنند یا انسان‌ها در زندگی خود برای رفع نیاز در امور فنی و تخصصی هر روزه نزد صاحبان این علوم و تکنیک می‌روند و اینگونه مراجعات را معارض با خردمندی خود به هنگام تکالیف و احکام فقهی نمی‌دانند نیز باید خود با آشنایی با شیوه و فنون استنباط، احکام الهی را استخراج و یا به شخص متخصص دارای شرایط مراجعه، و از عالمان مجتهد تقلید کنند؛ همان‌گونه که مجتهد صاحب نظر، در میدان عمل، در جایگاه مقلد به استنباط‌های خود مراجعه می‌کند و از این جهت هیچ فرق و امتیازی با مقلدان خود ندارد. پزشکان صاحب تخصص نیز زمانی که دچار بیماری خاصی شوند، ابتدا با فنون پزشکی و آزمایش‌های، بیماری خود را شناسایی می‌کنند؛ آن‌گاه مجبورند مانند دیگران از داروهای مناسب استفاده کنند. در واقع، آن‌ها نیز مقلد آرا و تشخیص خودشان هستند.^۲

۱.۲. ضرورت تقلید برای افراد غیر صاحب نظر

علامه طباطبایی (م‌س‌ز) در ضرورت تقلید برای افراد غیر صاحب نظر می‌نویسد:

۱ - نوشته‌ی محمد بن علی ابن بابویه.

۲ - محمدصادق یوسفی مقدم، مبانی و فلسفه تقلید از منظر قرآن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۳۳-۳۲.

«با نظری عمیق تر می توان به دست آورد که موضوع اجتهاد و تقلید، ریشه ی وسیع تری دارد و سلوک طریق اجتهاد و تقلید، یکی از اساسی ترین اجزای برنامه ی زندگی انسان می باشد و هر انسان با فطرت انسانی خود، راه زندگی را در جایی که با اجتهاد عاجز است، با تقلید می پیماید؛ بنابراین، دستور اجتهاد و تقلید در اسلام، ارشاد مردم خواهد بود به سوی روشی که فطرت انسانی به وی هدایت می نماید. چیزی که هست، این است معلومات نظری و همچنین احتیاجات علمی انسان بی شمار و بی اندازه زیاد و بیرون از حد و حصر است که هرگز یک فرد انسان عادی به شمارش آن ها قادر نیست تا چه رسد به این که در هر یک از جزئیات آن ها تفصیلاً به استدلال پرداخته، با نیروی فکری خود در تشخیص حق و باطل و خیر و شر آن ها استقلال به خرج دهد البته همین است که طبعاً افراد انسان را به سوی اجتماع و مدنیت کشانیده، فعالیت های مربوط به زندگی را در میانشان توزیع و تقسیم می نماید. درک این حقیقت، انسان را (اضطراً) وادار می نماید که در جهاتی از زندگی خود که تا اندازه ای در معرفت و شناسایی آن ها تخصص و خبریت ندارد، به کسی که ایمان به خبریت و درستکاری وی دارد، گرویده، به واسطه ی همین اتصال علمی، او را برای خود تشخیص علمی فرض نموده، پیش رود؛ یعنی عمل خود را به نظر وی تطبیق نموده، از وی تقلید نماید.

ما هر کاری را که بخواهیم و راه و رسمش را نداشته باشیم، به خبره ی همان کار مراجعه می کنیم و به هر شغلی خواسته باشیم وارد شویم، راه و چاره ی او را از متخصص همان شغل می پرسیم و هر فنّ و صنعتی را که می خواهیم یاد بگیریم، به شاگردی استادی می شتابیم که در آن فنّ و صنعت بصیر و کار کرده است. درمان درد را از پزشک، نقشه ی بنا را از معمار می خواهیم و اصولاً سازمان تعلیم و تربیت عمومی در محیط اجتماع انسان روی همین اصل مستقر است؛ در نتیجه:

اولاً؛ مسأله ی اجتهاد و تقلید یکی از اساسی ترین و عمومی ترین مسائل حیاتی انسان می باشد و هر انسانی پای به دایره اجتماع می گذارد از لحاظ رویه ی اجتهاد و تقلید ناگزیر است.

ثانیاً؛ هر انسانی در بخش بسیار کوچکی از جهات زندگی خود به اجتهاد می پردازد و بخش های دیگر را با تقلید می گذارند. به راستی کسی که می پندارد در زندگی خود زیر بار تقلید نرفته و نخواهد رفت، با یک پندار دروغی و خنده دار خود را فریب می دهد.

ثالثاً؛ قضاوت عمومی فطرت به جواز تقلید یا لزوم آن در جایی است که انسان جاهل بوده و توانایی اعمال نظر و بررسی فکری مسأله را نداشته باشد و مرجع تقلید دو پیشوای مفروض مرجع صلاحیت دارد؛ یعنی در مسأله ی مفروضه، صاحب نظر و قابل اعتماد و وثوق بوده باشد. در غیر این صورت، تقلید قابل ذم و نکوهش است.^۱

دین مبین اسلام در زمینه های گوناگون احکام اخلاق و سیاست، دستورها و برنامه های متنوع دارد که کلیات و اصول بنیادین مسائل یاد شده در قرآن آمده است و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان خود با داشتن امامت و مرجعیت دینی و سیاسی به رهبری و هدایت جامعه همت می گماشت و آنان را به حقوق و وظایفشان آشنا می کرد.

۱.۳. عوامل مؤثر در اجتهاد

پویایی اجتهاد و فقه مرهون زمان و مکان و شخصیت فقیه صاحب مکتب است.^۲ زمان به عنوان تحولی که در مقطعی از زمان رخ می دهد می تواند در فقه و اجتهاد مجتهد تأثیرگذار باشد، بدون شک، محیط و جهان بینی و طرز تفکر مرجع دینی در فتوایش هم تأثیر بسیاری می گذارد.^۳ زمان و مکان، در همه چیز و از همه مهمتر، در افراد و جوامع بشری تأثیر می گذارند. جامعه، در این تأثیر پذیری، دستخوش تحول می گردد و هرگز رنگ سکون و ثبات را به خود نمی پذیرد.

دگرگونی ها، یک قانون محکم و مسلم جامعه شناختی است که جامعه شناسان درباره ی آن کوچک ترین اختلافی ندارند، و این دگرگونی و پویایی را مایه ی رشد و تکامل بشر می دانند.

۱- محمدحسین طباطبایی و دیگران، بحثی درباره ی مرجعیت و روحانیت، تهران: انتشار، ۱۳۴۱، ص ۴ - ۶.

۲ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، چاپ هشتم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۱، ص ۱۶۶ - ۲۱۴.

۳ - همان.

جامعه ی پویا با هر چه بدن پیوند دارد در کنش و واکنش متقابل هستند، و هرگاه جلو پویایی طبیعی چیزی در جوامع بشری سد شود، دچار سستی و بیماری و سرانجام به مرگ منتهی می گردد. جامعه ی متحول، همچنین فقهی متحول می خواهد. به عبارت دیگر، فقه، قانون حاکم بر جوامع در هر زمان و مکان است و لاجرم باید متحرک باشد و جاده های پویایی را بپیماید. و هرگاه کسی یا کسانی با هر نیرویی و به هر انگیزه ای بخواهند در برابر پویایی آن مقاومت کنند، خود جامعه را در برابر مشکلات لاینحلی قرار داده اند که در برابر تحول طبیعی مسائل، تاب مقاومت خود را از دست خواهند داد و دیر یا زود از میان خواهند رفت.

فقاہت فقیه، که نقشی بسیار ارزشمندی را در زندگی ما ایفا می کند، اگر با نبض جامعه، دمسازی و هماهنگی پیدا نکند و با زمان و مکان همراه و همسو نشود، نمی تواند مسائل مهم جامعه را سامان بخشد، و نبض پر شتاب جامعه را در دست گیرد.^۱

چنان چه محقق (مقدس) اردبیلی (قدس سره) فرمودند:

«کار فقاہت دشوار است و نمی توان یک سره چیزی گفت. احکام شرعی با توجه به خصوصیات و حالات و زمان ها و مکان ها و اشخاص، دگرگون می شوند و این روشن است که برجستگی علما و فقهایی بزرگ – که خدا تلاش های آنان را ارج گذارد – است که به دیدگاه اسلام را بشناسند و به آن پی ببرند و آن را بر موارد و مصادیق مورد ابتلا جاری سازند.»^۲

کلینی (قدس سره) حدیثی را از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت به مخاطب خود می فرماید:

«بگو ببینم چنان چه امسال نزد من بیایی و من چیزی به تو بگویم و سال آینده بیایی و من – در همان

۱ - علیرضا فیض، عرف و اجتهاد، تهران: مجد، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲.

۲ - احمد بن محمد اردبیلی، مجمع الفائده والبرهان، علی پناه اشتهاردی و دیگران، ج ۳، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، بی تا، ص ۴۳۶.

باره _ جور دیگری سخن بگویم کدام را می گیری (وبه کار می بندی)؟ مخاطب گفت: سخن تازه شما را. حضرت فرمود: رحمک الله.^۱

بنابراین عواملی در موضوع حکم تاثیر گذار است. از باب مثال این که در رکعت اول و دوم نماز در وسعت وقت، خواندن یک سوره کامل پس از حمد، واجب می باشد. اما اگر وقت تنگ بود به گونه ای که هرگاه جز سوره حمد سوره دیگری بخوانیم نماز قضا می شود حتی یک رکعت آن هم در وقت قرار نمی گیرد، به سوره حمد باید بسنده کرد و سوره ایی دیگر نباید خواند. پس موضوع حکم شرعی آن گاه که دست خوش دگرگونی شود، حکم نیز دگرگون می شود.^۲

۱.۴. عوامل موثر در اختلاف فتاوی مراجع

جامع بودن متون اسلامی به این معنا نیست که تمام جزئیات در آن آمده باشد. روشن است که نیازهای جزئی انسان ها در حال تغییر و تحول است. بلکه در آیات قرآن مسائل به صورت کلی بیان شده تا در زمان های مختلف با رجوع به آیات و فهم اصول کلی احکام اسلام و با تشخیص و فهم روایات، متخصصان علوم و دانش های اسلامی بتوانند، اصول کلی و روایات را با نیازهای هر عصر و دوره ای همخوان و هماهنگ نمایند و این معنای اجتهاد پویا و نقش زمان و مکان در اجتهاد است. مطمئناً با نادیده گرفتن نیازهای هر عصر و شرایط زمان و مکان و برخی امور دیگر، اجتهاد نمی تواند موفق و کار آمد باشد. در واقع وجود عالمان دینی و به دست آوردن احکام جزئی از اصول کلی و از طریق فهم و استنباط روایات و همخوانی آن با نیازهای هر عصر و دوره ای، یکی از ارکان جامعیت اسلام است. بنابراین در مورد اختلاف فتوای عالمان و مجتهدان دینی می گوئیم:

۱ - محمد باقر بن محمد میرداماد، التعلیقه علی أصول الکافی (میرداماد)، مهدی رجائی، قم: الخیام، ۱۴۰۳ق،

ص ۱۵۲.

۲ - محمد رضا طباطبائی، همان، ص ۲۹.

اولاً، اختلاف مراجع در احکام دینی غالباً در جزئیات است و کمتر فقیهی وجود دارد که در یکی از احکام اساسی با نظر مراجع دیگر مخالف بوده و نظر متفاوتی داشته باشد. مانند اصل وجوب نماز و اجزا و شرائط آن.^۱

ثانیاً، منشأ و علت اختلاف فتوا قطعاً هوی و هوس نیست.

ثالثاً، مسئله اختلاف در یک موضوع اجتهادی و علمی امری طبیعی است و هیچ منافاتی با جامعیت اسلام ندارد، بلکه کمال و جامعیت آن را محقق می‌سازد. با توجه به این که معمولاً در تمام علوم که نیاز به اجتهاد و استدلال دارد، صاحب‌نظران اختلاف نظر پیدا می‌کنند، فقها و مجتهدها نیز در استنباط احکام اختلاف نظر دارند و فتوهای متفاوت صادر می‌کنند. این مسئله در علوم تخصصی دیگر نیز وجود دارد. ریشه‌ی اختلاف فتوا یک امر طبیعی است که موارد آن بیان می‌شود:

۱.۴.۱. شک در گفته

در قرآن کریم شبهه‌ای وجود ندارد که کلام خداوند است و اما نسبت به روایات ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) چون با واسطه برای ما نقل شده است گاهی میان دو فقیه در اعتبار یک واسطه اختلاف می‌شود مانند اعتبار اشخاصی مانند سکونی و ربیع بن خثیم و قبول روایات مرسله‌ی ابن ابی عمیر.^۲

۱.۴.۲. شک در هدف

گاهی در گفته شک ندارند؛ یعنی یقین دارند که سخن معصوم (علیه‌السلام) است؛ ولی در هدف معصوم (علیه‌السلام) از بیان آن کلام، دو فقیه اختلاف دارند که آیا به طور مثال هدف، بیان حکم الله واقعی بوده است و یا معصوم (علیه‌السلام) در مقام تقیه بوده اند؛ زیرا معصومین (علیهم‌السلام) و طبقه‌ی اول راویان احادیث

۱ ژین العابدین قربانی، مقاله علت اختلاف فتوای مراجع، جمعه ۱۳۹۱/۱۱/۶، ساعت ۱۱:۱۰ - WWW.

در زمانی زندگی می کردند که حکومت و قدرت در دست مخالفین بود لذا نمی توانستند همه جا احکام واقعی الهی را بدون پرده بیان کنند و به اصطلاح فقها تقیه می کردند؛ بنابراین مخلوط شدن روایات تقیه ای کار را در هنگام استنباط بر فقیه و مجتهد مشکل می سازد.^۱

۱.۴.۳. شک در دلالت

گاهی در گفته و در هدف شک ندارند؛ ولی اختلاف در دلالت کلام است که بر چه مطلبی دلالت دارد؛ زیرا گاهی کلام دو پهلوی و یا سه پهلوی و یا چند پهلوی است و لذا در دلالت تفاوت می نماید به طور مثال:

(۱) گاهی درباره ی معنای یک شعر آراء و نظریه های مختلفی ابراز می شود مانند:

از در بخشندگی و بنده نوازی مرغ هوا را نصیب ماهی دریا

یکی می گوید منظور آن است که خداوند از راه لطف، بعضی از پرندگان را نصیب بعضی از ماهیان نموده است و دیگری می گوید مقصود آن است که خداوند از راه لطف، هوا را نصیب پرندگان و دریا را نصیب ماهیان کرده است. سومی می گوید: معنای شعر این است که خداوند از راه لطف آذوقه ی مرغ هوا را ماهیان دریا قرار داده است.

(۲) اگر کسی به دوستش در نامه اش بنویسد: «آیا شما کرم دارید؟»، چهار صورت معنا می شود.

(۳) در حضور «ناصر الدین شاه» که شیعه بود از «ابن جوزی» پرسیدند که افضل مردم بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) کیست؟ «ابن جوزی» جرأت به تصریح عقیده ی خود نکرده و گفت: «افضلهم بعده من کانت بنته فی بینه» یعنی افضل مردم بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آن کسی است که دختر او در خانه ی وی است و این عبارت دو احتمال دارد: مراد آن کس باشد که دختر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در خانه ی اوست که علی (علیه السلام) می باشد و احتمال دیگر آن که دختر شخص افضل در خانه ی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد که مراد ابوبکر می شود و هم چنین از او از عدد خلفای پس از پیامبر

(صلی الله علیه وآله وسلم) پرسیدند در جواب گفت: «اربع اربع اربع» که اهل سنت حمل بر تأکید کردند و شیعیان بر امامان دوازده گانه.^۱

۱.۴.۴. اختلاف در فهم معانی و ابعاد نصوص

گاهی یک فقیه از یک نص مفهومی را دریافت می کند که فقیه دیگر مفهومی خلاف آن را درمی یابد. این پدیده در باره آیات و احادیث و سیره معصومین نیز به چشم می خورد.^۲

گاهی اختلاف در معنای لغت منشأ اختلاف فتوا می گردد به طور مثال:

(۱) کسی که قصد اقامه (ماندن) ماندن ده روز در مکانی دارد اگر از اول تصمیم داشته باشد از آن مکان تا کمتر از چهار فرسخ برود و برگردد آیا قصدش تحقق پیدا می کند یا خیر؟ این مسئله بستگی دارد به این که فقیه، «اقامه» را چه معنا کرده باشد اگر «اقامه» را به معنای خارج نشدن معنا کرده باشد مجرد نیت خارج شدن مضرّ به قصد اقامه خواهد بود و اگر «اقامه» را به معنای آغاز نکردن سفر جدید معنا کرده باشد قصد خارج شدن مضر نخواهد بود.

(۲) در سوره ی مبارکه ی نساء خداوند می فرماید:

«إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدُكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَا مَسْتُمْ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»^۳ و اگر بیمار بودید (و نتوانستید غسل کنید) یا آن که در سفر باشید یا قضاء حاجتی دست داده باشد یا با زنان مباشرت کرده اید و آب برای تطهیر و غسل نیافتید یا از استعمال آب معذور بودید در این صورت بر «صعید» تیمم نمایید.

در این آیه ی شریفه اختلاف در معنای «صعید» است که آیا مطلق روی زمین است (خاک،

ریگ، کلوخ، سنگ) و یا مراد خاک است.^۴

۱- علاء الدین محمد گلستانه، منهج الیقین، مجتبی صفحی و دیگران، قم: دارالحديث، ۱۳۸۷، ص ۸۳.

۲- محسن موسی صفار، کثرت گرایی و آزادی در اسلام، حمیدرضا آژیر، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵.

۳- نساء (۴)، آیه ۴۳.

۴- محمد وحیدی، فلسفه و اسرار احکام، چاپ چهارم، قم: هاجر، ۱۳۸۸، ص ۵۱.

۱.۴.۵. اختلاف در موضوع حکم

موضوع، حکم با تحولات زمانی تغییر می کند و پیرو تغییر موضوع حکم عوض می شود، مثلاً در روایات از بازی با شطرنج منع شده، ولی حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در پاسخ به استفتایی درباره بازی با شطرنج در فرض خروج از قمار و داخل شدن در مقوله ورزش ذهنی فرموده اند: بر فرض مذکور اگر برد و باخت در بین نباشد اشکال ندارد.^۱ این اختلاف بر اساس تفاوت برداشت از موضوع است و این که آیا شطرنج موضوعیت دارد یا آلت قمار بودن دخیل در حکم است؟

و یا به طور مثال:

(۱) انگور خوردنش حلال است و اگر شراب شود حرام می شود و اگر شراب سرکه شود حلال می شود.

(۲) آب انگور قبل از جوش آمدن خوردنش حلال است و پس از جوش آمدن قبل از ثلثان شدن حرام می شود و بعد از ثلثان شدن حلال می گردد.

(۳) اگر شهری به عنوان بلاد کبیره شناخته نشده و یا شناخته شود در بحث سفر تفاوت می نماید.

(۴) در روایت مربوط به احکام نماز وارد شده است که در حال نماز اگر بر بدن یا لباس انسان خونی باشد که مقدار آن کمتر از «درهم» باشد اشکالی ندارد البته در زمانی که این روایات صادر شده است، درهم در میان مردم معمول بوده و همه اندازه ی آن را می دانستند؛ ولی در زمان های بعد در اثر بی اطلاعی از وضع درهم آن روز و متفاوت بودن سطح درهم های به دست آمده اقوالی به وجود آمده است:

- درهم مساوی با گودی کف دست است.
- درهم مساوی با بند سر انگشت ابهام است.

۱ - روح الله موسوی خمینی (قدس سره)، صحیفه نور، قم: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۲۱، ص ۱۵

• درهم مساوی با بند سر انگشت وسطی است.

• درهم مساوی با بند سر انگشت سبّابه است.^۱

۱.۴.۶. اختلاف در اعراب

اختلاف در اعراب یک کلمه به گونه ای که معنی را دگرگون سازد.^۲

۱.۴.۷. درجه و رتبه علمی

اندیشه در فهم نصوص دینی، استنباط واستخراج فروع از قواعد ودلائل و اصول کلی، تأمین نظر واهداف ومقاصد اصلی شارع، جمع وآشتی دادن ابدیت وتغییر روح وپیام اصلی شریعت وتلاش در جهت هماهنگی عقل وشرع، سعی در یافتن بهترین وعادلانه ترین ومعقول ترین حکم، وتوجه به زمان ومکان و ... بستگی به درجات ومدارک علمی دارد.^۳ ومجتهدان به علت همین جهت فتوای مجتهدان با یکدیگر متفاوت است.^۴

۱ - محمود اکبری، همان، ص ۳۸ ۳۷.

۲- علی رضا فیض، همان، ص ۶ ۵.

۳ - مرتضی مطهری، ده گفتار، تهران: نشر حکمت، ۱۳۵۶، ص ۱۰۱.

۴ ژین العابدین قربانی، مقاله علت اختلاف فتوای مراجع، جمعه ۱۰:۳۰، در تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۶ - www.

جمع بندی

اندیشه در فهم نصوص دینی، استنباط و استخراج فروع از قواعد و دلایل و اصول کافی، تأمین نظر و اهداف و مقاصد اصلی شارع، جمع و آشتی دادن ابدیت و تغییر و حفظ روح و پیام اصلی شریعت و تلاش در جهت هماهنگی عقل و شرع، سعی دریافتن بهترین و عادلانه ترین و معقول ترین حکم، امری است که از آن به اجتهاد تعبیر می شود، به هر روی توجه به زمان و اهداف و مصالح و عقل و عدل و علم و نیز تحول در جهان بینی و خداشناسی و انسان شناسی مجتهد است که موجب اختلاف در تعریف اجتهاد گردید و هر اندیشمندی تعریف ویژه ای از این مفهوم ارائه کرده است. «سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای بیرون در فتوایش تأثیر دارد. به طوری که فتوای عذب، بوی عرب می دهد و فتوای عجم، بوی عجم، فتوای دهاتی، بوی دهاتی می دهد و فتوای شهری، بوی شهری»

بخش دوم: فصل دوم

فصل دوم: تعدد یا وحدت در

مرجعیت

۲.۱. مزایای وحدت در مرجعیت

۲.۲. تبیین ضرورت وحدانیت در

مرجعیت

۲.۳. راه رسیدن به وحدانیت آراء در مرجعیت

با توجه به مطالبی که بیان شد وجود تعدد آراء در بین مجتهدین منطقی است اما مسأله بسیار مهمی که نباید از آن غفلت داشت این است که گاه همین تعدد فتاوا علی رغم منطقی بودنش موجب اختلاف در جامعه مسلمین و بروز مشکلاتی می شود که ممکن است در دراز مدت موجب تضعیف حکومت های اسلامی شده، لذا در این فصل دوم از این بخش برآنیم که ریشه تاریخی تعدد مرجعیت را بررسی کرده و پس از آن مزایای وحدانیت و به دنبال آن راهکارهای لازم را ارائه نمائیم.

بر اساس نصوص مسلم وادله قطعی، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حاکمیت سیاسی و دینی را پس از خود به امیرالمومنین علی (علیه السلام) واگذار کرد. آن حضرت با ذکر نام ائمه (علیه السلام) و تبیین فضایل آنان، وظیفه مردم را در رجوع به اعلم مشخص نمود؛ افرادی که دارای علم لدنی بوده و آگاه ترین مردم زمان خود به تفسیر و فهم قرآن و سنت رسولش بودند. حوادث سقیفه و پس از آن به حذف عملی اهل بیت (علیه السلام) و در رأس آنان علی (علیه السلام) از صحنه خلافت و حکومت انجامید؛ اما مرجعیت فکری و دینی در جای خود محفوظ بود و بر همگان لازم بود در مسائل دینی خود از اهل بیت (علیه السلام) یا کسانی که از آن آبشخور سیراب می شدند، بهره جویند.^۱

تاریخ گواه این مرجعیت است تا آن جا که خلیفه دوم در مشکلی که علی (علیه السلام) آن جا حاضر نباشد به خدا پناه می برد.^۲ وی تأکید داشت «علی أقضانا؛^۳ بهترین قاضی در بین ما، علی است» عایشه

۱ - ناصر رفیعی محمدی، درسمه وضع حدیث، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم)، ۱۳۹۰، ص ۷۸-۷۹.

۲ - عبدالرحمن بن ابوبکر سیوطی، تاریخ الخلفاء، جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، بیروت: دارین حزم، ۱۴۲۴، ص ۱۵۲.

۳ - محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۱، تهران: نشر صدوق، باب ۷، ص ۱۶۴.

می گفت: «أَمَّا إِنَّهُ أَعْلَمُ النَّاسَ بِالسُّنَّةِ»^۱ اما علی آگاه ترین فرد نسبت به سنت است.»؛ شخصیتی که بنابر فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم):

«عَلَيَّْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»^۲ علی همراه قرآن است و قرآن هم همراه اوست. هرگز این دو از هم جدایی ندارد تا اینکه وارد شود با هم بر حوض کوثر.»

اما متأسفانه در واقعه «يوم الخميس» (رخداد روز پنج شنبه) که همه مورخان ومحدثان از جمله بخاری در جاهای متعدد کتابش به صراحت آورده، نظریه قرآن محوری و «حسبنا كتاب الله» مطرح شد. ابن عباس در حالی که اشک چنان سیل بر گونه هایش جاری بود، می گفت: «تمام مصایب وبدبختی همان است که با اختلاف و شلوغ کاری خود مانع از نوشتن کتاب توسط رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شدند و گفتند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هذیان می گوید.»^۳

با گذشت زمان، اسباب وانگیزه های وضع حدیث، تنوع و گوناگونی یافت. از آن جا که قرآن مصون از دستبرد وتحریف بود، افراد و فرقه های گوناگون در تمسک به آن وتأیید صریح آوردن از قرآن برای خود محدودیت ومشکل داشتند؛ اما حدیث چنین محذوری را نداشت؛ به سادگی سخنی را به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نسبت داده وبرای آن سندسازی می کردند. یکی از انگیزه های خطرناک که این بار دین وفرهنگ اسلامی را مورد هجوم قرار داد، انگیزه فرهنگی بود؛ به این معنا که جاعلان به انگیزه های مختلف اصول وفروع دین را به سخریه گرفته وهر کجا لازم دیدند از حدیث مایه گذاشتند که موجب تخریب مبانی دینی وفرهنگ اسلامی بود.

۱ - رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر حلی (برادر علامه حلی)، العدد القویة لدفع المخاوف اليومیة، مهدی رجائی، و محمود مرعشی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۴۹.

۲ - محمد بن علی ابن بابویه، الأمالی (للصدوق)، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش، ص ۸۹.

۳ - محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، همان، ج ۳، ص ۱۹۳.

منع از نوشتن حدیث در طول یک سده، بر اساس همین نظریه وادعا صورت گرفت. خسارت ناشی از افتراق بین قرآن و اهل بیت (ثقلین) و تنوع و تعدد مرجعیت فکری بسیار زیاد است. جعل هزاران حدیث، تحریف معنوی معارف قرآن، راهیابی اسرائیلیات، وارونه سازی ارزش های اخلاقی، اختلاف در عقاید و فروع دین، از جمله نتایج سوء چنین اندیشه خامی است. اعلان بی نیازی قرآن از سنت با خود آیات ناسازگار است؛ آیاتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را مبین وحی معرفی کرده؛ نظیر آیه: «... أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...»^۱

آیاتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت (علیه السلام) را حاملان قول فصل و آگاهان جامعه معرفی نموده، نظیر آیه: «... وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...»^۲

آیاتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و سنت ایشان را مصدر شناساننده و مطاع محض خوانده است؛ مانند آیه: «... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»^۳

بی نیازی قرآن از سنت خلاف بداهت است؛ قرآن به ارائه قواعد کلی پرداخته و از ذکر جزئیات جز در موارد اندک اجتناب نموده است. ناتوانی خلفا از پاسخگویی به مسائل و استمداد از حضرت علی (علیه السلام) مبین نیاز عمیق دین و قرآن به سنت است. تاریخ گواه آن است که در زمان ائمه معصومین (علیه السلام) نیز، آنان بودند که تفسیر صحیح و تبیین استوار سنت را ارائه می کردند. عواملی که حاکمیت سیاسی را از جایگاه خود دور کردند، کوشیدند وحدت در مرجعیت فکری و دینی مردم را نیز بر هم بریزند و افراد دیگری را مرجع فکری مردم معرفی کنند.^۴ عمر بن خطاب در خطبه ای گفت: «هرکس می خواهد درباره قرآن بپرسد، به ابی بن کعب مراجعه کند و هرکس قصد دارد درباره حلال و حرام الهی سوال

۱ - نحل (۱۶)، آیه ۴۴.

۲ - نساء (۴)، آیه ۸۳.

۳ - همان، آیه ۵۹.

۴ - ناصر رفیعی محمدی، همان، ص ۷۹.

کند، باید به معاذبن جبل رجوع کند و هرکس قصد دارد در مورد فرائض و واجبات بداند، به زیدبن ثابت مراجعه نماید و هرکس در مورد مال سوال دارد، سراغ من بیاید که نگهبان آن هستم»^۱ نمونه روایات جعلی در تفکیک و تعدد مرجعیت فکری و دینی فراوان است.^۲

۲.۱. مزایای وحدت در مرجعیت

بعد از آنکه ریشه تاریخی تعدد در مرجعیت بیان شد لازم است برخی مزایای وحدانیت مرجعیت بر تعدد مرجعیت مطرح گردد.

۲.۱.۱. رفع دو دستگی بین اعضای خانواده

در مسائل فردی تعدد مراجع و اختلاف فتاوا مشکلی ایجاد نمی کند.^۳ ولی تکرر فتوا و تشتت آرا و تعدد رساله های عملیه با فتواهای مختلف، در یک خانه و خانواده هم دردسرزا و مشکل آفرین است تا چه رسد به یک نظام اسلامی که می خواهد در دنیای امروز و در گردنه های پر پیچ و خم اداره کشوری بزرگ، زنده و بالنده بماند؛ به ویژه آنگاه که گردونه ی فتوا گسسته از نظام باشد.^۴

از باب مثال فرض کنید دو نفر با هم به مسافرت می روند؛ یکی مقلد مرجعی است که طبق فتوای او باید نماز شکسته بخواند و دیگری مقلد مرجعی است که طبق فتوای او باید نماز را تمام بخواند. در

۱ - محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحار الأنوار (ط بیروت) ج ۳۰، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ص ۶۹۱.

۲ - ناصر رفیعی محمدی، همان، ص ۸۰.

۳ - محمد تقی مصباح یزدی، پرسش ها و پاسخ ها، جلد ۹، قم: انتشارات و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷-۱۰۶.

۴ - محمد رضا طباطبایی، توحید فتوا، همان، ص ۹۵.

این جا مشکلی رخ نمی دهد، ولی اگر در مسائل اجتماعی فتاوا متعدد باشد، موجب هرج و مرج و اختلال در اجتماع می شود. فرض کنید زن و مردی قصد دارند با هم ازدواج کنند؛ یکی مقلد کسی است که می گوید: فلان امر، شرط صحت ازدواج است، و دیگری مقلد مرجعی است که آن را لازم نمی داند. حال اگر ازدواج به صورتی واقع شد که طبق فتوای یکی از مراجع صحیح و طبق فتوای دیگری باطل است چه باید کرد؟

از این مثال ساده می توان مشکلاتی را که در صورت تعدد مراجع و اختلاف فتاوی آنان در مسائل مهمتر - مانند جنگ و صلح - پدید می آید، فهمید.^۱ راستی آیا این چند دستگی در این زمان و در یک نظام اسلامی، خوشایند امام عصر (علیه السلام) است و او از این پراکندگی راضی است؟!^۲

۲.۱.۲. جلوگیری از هرج و مرج در جامعه

از آن جا که پشتوانه حجیت فتوای مجتهد برای مقلد بنای عقلا است، و بنای عقلا دلیل لیبی است و دلیل لیبی بر بیش از قدر متیقن دلالت ندارد دور نیست گفته شود: در این زمان (زمان برپایی جمهوری اسلامی) که به آسانی امکان تشکیل «دارالافتاء» وجود دارد و نه تنها مانع و مزاحمتی در کار نیست بلکه دولت و ملت نیز از آن پشتیبانی می کنند، ادامه روال گذشته موجه نیست و قدر متیقن از فتوای حجت، «فتوای جمعی» علمای بزرگ است.

بنگرید آنگاه که دانسته شد باید روی امام خمینی (قدس سره) عمل جراحی انجام شود، آیا اگر نزدیکان امام به یک پزشک جراح - هر چند کاردان و زبردست و بالا دست تر از دیگر پزشکان قابل دسترسی - بسنده می کردند و امام پس از عمل از دنیا می رفتند، دست اندرکاران می توانستند جواب خدا و مردم و وجدان خود را بدهند؟! هرگز نه. اهمیت حکم خدا را آیا می توان با اهمیت امام خمینی (قدس سره) - سنجید؟! هرگز نه.

۱ - محمدتقی مصباح یزدی، همان، جلد ۵، ص ۱۰۶، ۱۰۷.

۲ - محمدرضا طباطبایی، همان، ص ۹۵.

سزاوار است امروز که مقتضی موجود و مانع مفقود است، علمای بزرگ همانگونه که آیت الله بهجت فرموده اند اجتماع نمایند و همانگونه که آیت الله مکارم شیرازی در مساله «رویت هلال» تصریح کرده اند، در این مورد و دیگر موارد بر یک فتوای مشترک متفق شوند و آن را بسان ماه و خورشید در آسمان ایمان درخشان سازند و مومنین را از این همه سرگردانی در بیابان تاریک رهایی بخشند، و چنین باد^۱. «اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۲

۲۰۱۰۳. عمل نمودن به سیره معصومین (علیهم السلام)

تبادل نظر و بهره وری از پرتو افکار دیگران در معارف دینی بسیار تأکید شده و از ارزش والایی برخوردار است. بویژه در مسائل مهم و پردامنه که با همفکری نتیجه بهتری حاصل می شود. قرآن پیامبر را به مشاورت با مردم دعوت می کند و ائمه معصومین از افکار یاران خود سود می بردند. علی (علیه السلام) از یاران خود می خواست که رأی و نظر خویش را در مسائل گوناگون ابراز دارند.

با تامل در سیره و روش مدیریت مراجع بزرگ و موفق این نکته را می یابیم که آنان از مشاوران صالح و کاردان بهره برده اند و مغزهای قوی و کارآمد آنان را در رسیدن به اهداف بلند و تصمیم های خطیر یاری داده است. از جمله مرحوم آیه الله بروجردی نیز که آثار و برکات حضرتش چشمگیر بود و توانست موفقیت های بزرگی را در دوران مرجعیتش کسب کند به مشورت با بزرگان و صاحبان رأی اهمیت می داد و در مسائل مهم با کسانی چون آیه الله خوانساری، آیه الله صدر امام خمینی و... مشورت می کرد.^۳

۱ - محمدرضا طباطبایی، همان، ص ۳۵-۳۴.

۲ - مائده (۵)، آیه ۱۱۴.

۳ - مجله (حوزه) شماره ۴۴، مصاحبه با آیه الله سید مصطفی خوانساری، قم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۶۷.

از این روی شایسته است که مرجع تقلید در امر خطیر فتوا خود را از تبادل نظر و مشورت با صالحان و اهل خبره بی نیاز نداند. مشورت با آنان که در مسائل اجتماعی سیاسی فرهنگی و علمی که تجربه دارند و بر فضای خارج از حوزه های علمیه آشنا هستند. مرجع باید به این گونه افراد میدان بدهد به آنان نزدیک شود و از نظریاتشان به نحو احسن بهره مند گردد.

اشتغالات سنگین مرجعیت ممکن است مرجع را از تجربه ها و دانش دیگران غافل سازد و نتواند در جریان افکار قرار گیرد. از این روی باید اطرافیان افراد عاقل، دلسوز، با تجربه و آشنای به نیازهای روز باشند تا جریان را به تبادل نظر با اهل نظر و دانش سوق دهند.

از آن گذشته تجربه نشان داده است که شخصیتهای برجسته همین که روی کار می آیند و عنوانی پیدا می کنند آن پذیرایی و شنوایی پیشین را ندارند و خود را نیازمند تجربه و دانش دیگران نمی دانند. در صورتی که مشورت با افراد شایسته حتی در کارهای شخصی میزان خطا را کم می کند تا چه رسد در مسائل دینی که مربوط به یک ملت می شود. خداوند به هر اندیشه نوری داده که اگر این افکار با هم گرد آیند افق بیشتری را روشن می کنند. تجربه زندگی آدمی نشان داده است که مشورت کنندگان و پند پذیران احتمال لغزش و اشتباهشان کمتر بوده است.

همان گونه که تمرکز نیروهای مادی منشأ اثر قوی تری می شود تمرکز نیروهای فکری نیز نتیجه بهتر و صحیح تری می دهد. بنابراین آن که در مسند فتوا و مرجعیت قرار گرفته، باید از این زمینه های مثبت استفاده کند و از استبداد و پافشاری بر رأی خود بپرهیزد.^۱

بعد از بیان مزایای وحدانیت در مرجعیت نوبت به این سوال می رسد که آیا اصلاً این بحث ضرورتی دارد و یا فقط به صرف مزایا به دنبال آن هستیم.

۲.۲. تبیین ضرورت وحدانیت در مرجعیت

تاریخ شریعت و کاوشهای اجتماعی و اقلیمی و فرهنگی عصر صدور، ما را در شناخت موضوعات ثابت از موضوعات متغیر یاری می‌رساند. چه بسیار از احکام که ارکانی ثابت و ماندگار دارند و گذشت زمان و تحولات وارده، آن را دگرگون نمی‌سازد. احکامی که روی عناوین رفته، و جنبه ذاتی دارد و ناظر به شرایط و حالات ویژه نیستند احکام اولیه نامیده می‌شوند و احکامی که ناظر به شرائط مخصوص در موضوع هستند احکام ثانویه نامیده می‌شوند و در صورت پیدایش شرائط ویژه بر موضوعات دسته اول پیشی می‌گیرند.

عناوینی چون تقیّه، ضرورت عسر و حرج و مسائل اهم و مهم و احکام حکومتی و شرایط زمان و مکان و ... از مسائلی است که بر سایر عناوین و موضوعات، حاکم می‌شوند و در نتیجه موضوع را در شرائط مخصوص قرار می‌دهد و حکم آن، دگرگون می‌شود. کاوش در تاریخ و ملاحظه شرائط عصر و زمان امامان، حالات راویان حدیث ما را کمک می‌کند تا احکام ثابت و قابل عمل در همه زمان ها را از احکام متغیر و یا مخصوص به شرائط خاص بشناسیم. از جمله مسأله تقیّه در بعضی از حکومت ها، در شیوه صدور احکام موثر بوده است. ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم که قنوت در نماز جایز است یا نه؟ امام (علیه السلام) فرمود: در نمازهایی که قرائت آن ها آشکار می‌شود خوانده می‌شود. به امام (علیه السلام) گفتم: من از پدرت در این باره سوال کردم. به من جواب داد: در همه نمازهای پنجگانه قنوت خوانده می‌شود. امام (علیه السلام) فرمود: خداوند پدرم را رحمت کند. همانا همراهان او برای شناخت حق به نزدش می‌آمدند و پدرم به حقیقت به آنان جواب می‌فرمود. ولی به نزد من با حالت تردید و شک آمدند. من از روی تقیّه به آنها جواب گفتم.^۱

در همین رابطه تاریخ و بررسی های اجتماعی و فرهنگی عصر تشریع به ویژه عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) ما را در شناخت احکام حکومتی یاری می‌دهد. چه بسیار احکامی که از پیامبر (صلی

۱ - محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، همان، ج ۴، ص ۷۹۸.

الله علیه و آله وسلم) و امیر مومنان (علیه السلام) به لحاظ ملاحظه مصالح و شرائط ویژه صادر شده است و نمی تواند همه اعصار و زمان ها در هر شرائط را در برگیرد. فقیه می تواند با کندوکاو در تاریخ آن عصر و ملاحظه شرائط سیاسی و اقتصادی زمان، علل و مصالح را تشخیص و موضوعات قابل تغییر و صادره در شرائط خاص را دریابد.

علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) با بینش عمیق خویش در سال ۱۳۴۰ در این باره می گویند:

«فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است؛ اما اطلاع و احاطه او به موضوعات و به اصطلاح طرز بینش در فتوهایش زیاد تأثیر دارد، فقیه باید احاطه کامل به موضوعاتی که برای موضوعات فتوا صادر می کند، داشته باشد، اگر فقیهی را فرض کنیم که همیشه در گوشه خانه و یا مدرسه بوده و او را با فقیهی مقایسه کنیم که وارد جریانات زندگی است؛ این دو نفر به ادله شرعیه و مدارک احکام مراجعه می کنند، اما هر کدام یک جور و یک نحو به خصوص استنباط می کنند؛ مثالی عرض می کنم؛ فرض کنید یک نفر در شهر تهران بزرگ شده باشد و یا در شهر دیگری مثل تهران که در آن جا «کر» و آب جاری فراوان است؛ حوض ها و آب انبارها و نهرها هست و همین شخص فقیه باشد و بخواهد در احکام طهارت و نجاست فتوا بدهد؛ این شخص با سوابق زندگی شخصی خود وقتی که به اخبار و روایات طهارت و نجاست مراجعه کند، یک طوری استنباط می کند که خیلی مقرون به احتیاط و لزوم اجتناب از بسیاری چیزها باشد، ولی همین شخص که یک سفر به زیارت خانه خدا می رود و وضع طهارت و نجاست وی آبی را در آن جا می بیند، نظرش در باب طهارت و نجاست فرق می کند؛ یعنی بعد از این مسافرت اگر به اخبار و روایات طهارت و نجاست مراجعه کند، آن اخبار و روایات برای او یک مفهوم دیگر دارد. مثال در این باب زیاد است. اگر کسی فتوهای فقها را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آن ها در مسائل زندگی توجه کند، می بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج در فتوهایش تأثیر داشته؛ به

طوری که فتوای عرب بوی عرب می دهد و فتوای عجم بوی عجم، فتوای دهاتی بوی دهاتی و فتوای شهری بوی شهری»^۱

۲.۲.۱. دیدگاه آیت الله جنتی

دیدگاه آیت الله جنتی هم در این باره بسیار بلیغ است:

«دخالت وضع محیط، روحیات فقیه، حوادث روزگار از قبیل جنگ و صلح، قحطی و رفاه، عدل و جور حکومت ها، تربیت های خانوادگی، استادان و مربیان، موفقیت و شکست در زندگی و دهها نمونه دیگر در استنباط احکام انکار ناپذیر است، فقیهی که در صحراهای خشک حجاز رشد یافته با فقیه مازندران یک برداشت از مسائل نجاست و طهارت نخواهد داشت، فقیه قحطی زده با فقیه رفاه زده، اسراف را یک جور تفسیر نمی کنند و در فهم معنای استطاعت در حج اتفاق نظر ندارند. مجتهد زمان قبل از انقلاب با مجتهد زمان بعد از انقلاب در مسائل جهاد و امر به معروف و نهی از منکر وحدت نظر ندارند که متأسفانه به این نکته کمتر توجه شده و اگر توجه می شد، ساده تر می توانستند در بسیاری از فتاوا تجدید نظر کنند و به خود حق دهند در صحت برداشت های فقهی گذشته تردید نمایند و در هر صورت یکی از علل ضرورت اجتهاد زنده در هر قرن همین است که ممکن است با تغییر شرایط، استنباط ها تغییر یابد و فقیه امروز از همان منابع چیزی بفهمد که دیروز نمی فهمیدند و قهراً فقه تحرک بیشتری می یابد و بهتر می تواند پاسخگوی نیازهای زمان باشد. واضح است که تأثیر شریط محیط در استنباط ها به هیچ وجه مانع از حجیت فتوای فقیه نمی شود. و گرنه هیچ فتوایی معتبر نخواهد

۱ - مرتضی مطهری (ره)، آثار شهید مطهری، همان، ج ۱۵، ص ۹۵۰.

بود. تنها اثری که توجه به این نکته دارد، احساس ضرورت بررسی زنده مسایل در هر عصر

و جرأت تجدیدنظر در آرای دیگران است.^۱

امروزه نیز سرّ وجوب رجوع به مجتهد زنده آن است که بتواند مسائل مورد نیاز روزانه ی مردم را پاسخ دهد تا در مصداق «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ»، رسالت خود را ایفا کند و رمز اجتهاد، تطبیق دستورهای کلی با مسائل جدید و حوادث متغیّر است مجتهد واقعی آن است که این رمز را به دست آورده، با توجه به تغییر موضوعات در طول زمان بتواند احکام مناسب آن را از کتاب و سنت به دست آورد. در ثانی، روایاتی که به آن استناد می شود، اگر از روی تقیه صادر شده باشد فقط فقیه اصولی است که با در دست داشتن فنون و مهارت می تواند بر اساس معیاری آن را کشف کند و هیچ گاه محدّث بی بهره از فقاہت و اجتهاد، توان آن را ندارد؛^۲ به طور نمونه، در جوامع روایی می خوانیم که از حضرت صادق (علیه السلام) درباره ی وقت نماز صبح پرسیدند. امام در آن جلسه به مناسبتی جوابی فرمود. شخصی گفت: پیش تر همین مسأله را از پدرتان امام باقر (علیه السلام) پرسیدند، آن حضرت به گونه ی دیگری پاسخ داد. کدام درست است؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «پاسخ پدرم» آن گاه فرمود:

« فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الشَّيْعَةَ أَتَوْا أَبِي مُسْتَرْشِدِينَ فَأَفْتَاهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ وَأَتَوْنِي شُكَاكًا فَأَفْتِيَهُمْ بِالتَّقِيَّةِ؛^۳ آن ها به قصد فهم حقایق پرسیدند و پاسخ مناسب را گرفتند؛ ولی از من به قصد هدایت نمی پرسیدند؛ بلکه می خواهند آن چه از من شنیدند، این طرف و آن طرف باز گویند و در جوی که حاکمیت در دست دشمنان است، فتنه به پا کنند؛ پس ناچارم با تقیه پاسخ دهم.»

۱ - آیت الله احمد جنتی، «حکومت اسلامی وقانونگذاری»، (ر.ک به: حکومت در اسلام، مقالات سومین

کنفرانس اندیشه اسلامی)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، بهمن ۱۳۶۴، ص ۷۱.)

۲ - بهرام اخوان کاظمی، قدمت و تداوم نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی (ره)، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹، ۱۰۸.

۳ - محمد بن الحسن طوسی، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، حسن الموسوی خراسان، ج ۲، تهران: دار الکتب

الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۳۵.

وقتی در مجموعه ی روایات، روایات از روی تقیه صادر شده باشد و از سویی، جهت صدور مناسبت زمان و مکان در یک روایت مبهم باشد، چگونه می توان به صرف روایتی که احتمالاً شخص مغرضی که به صورت گزینشی به آن تمسک می جوید، تعیین وظیفه کرد؟^۱

به سبب همین مشکلات و برای پاسخ گویی به مسائل نو جامعه بشری، رفته رفته اجتهاد از سادگی نخستین بیرون آمد و شکل فنی تری به خود گرفت. اجتهاد افزون بر علوم مقدّماتی ادبیات، منطق، اصول فقه، حتی به تاریخ اسلام و در مواردی آشنایی با فقه فرقه های دیگر اسلامی نیاز دارد. باید به احادیثی که در مدت ۲۵۰ سال از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا زمان امام عسگری (علیه السلام) صادر شد، احاطه داشت. باید به محیط صدور، اوضاع و احوال رجال و طبقات رواه احاطه داشت تا به واقع، «فارجعوا فیها الی رواه احادیث» و «نظر فی حلالنا و حرامنا» صادق آید. شخصیتی چون مرحوم صاحب جواهر را می طلبد که از ۲۰ سالگی به تدریج ابواب فقه را نوشت و یک دوره فقه را تا پایان عمر تمام کرد. حوزویان به حق باید توصیه ی مشفقانه امام خمینی (قدس سره) را آویزه گوششان قرار دهند و همیشه فقه پویای جواهری و سنتی را برای حفظ اسلام رایج دارند. چطور می تواند فردی بدون هیچ آشنایی به اصول و معیاری و بدون برخورداری از انواع علوم مقدّماتی ادّعا کند که دانشجویان نیازی به تقلید ندارند. خودشان می توانند کتاب خدا را بگشایند و با درک و فهم خود حتی بهتر از مجتهدان تکالیف دینی را معین کنند؟^۲

در زمانی که طاغوت بر کشوری حاکم است و مردم آن کشور در پی مبارزه با او هستند، راه درست این است که هر یک از سران، گروه خود را جدا از دیگر گروه ها سامان دهد و جدای از دیگران با طاغوت بجنگد، گروه های انقلابی اگر با هم شوند، مزدوران طاغوت یکباره بر آنان یورش خواهند برد و همه را تار و مار خواهند کرد.

۱ - علی نقی ذبیح زاده، مرجعیت و سیاست در عصر غیبت، ج ۱، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۸۴، ص ۵۲-۵۱.

۲ - حسن صدر، تأسیس الشیعه الکرام العلوم الاسلام، تهران منشورات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت علوم، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۹۸ - ۳۰۲.

درست نیست که کسی این دو را از هم جدا نکند و یک حکم را بر هر دو بار کند و تکلیف خود را در این دیدگاه یکسان بداند.^۱

شیخ صدوق (رحمه الله) چند حدیث در این زمینه گزارش کرده است که خواندنی است:

۱. إِذَا كُنْتُمْ فِي أَيْمَةِ الْجَوْرِ فَاْمْضُوا فِي أَحْكَامِهِمْ وَلَا تَشْهَرُوا أَنْفُسَكُمْ فَتُقْتَلُوا وَإِنْ تَعَامَلْتُمْ بِأَحْكَامِهِمْ كَانَ خَيْرًا لَّكُمْ^۲، هرگاه در فرمانروایی ستمگران بودید خود را سر به فرمان نشان دهید، شناخته نشوید که کشته خواهید شد. خوب است دستورات آن ها را به کار بندید.

۲. زراره می گوید: «از امام باقر (علیه السلام) چیزی پرسیدم و پاسخ گرفتم؛ پس از آن دیگری آمد و همان را از حضرت پرسید و او به گونه ای دیگر به او پاسخ داد؛ سپس مرد دیگری آمد (و همان را پرسید) امام (علیه السلام) به گونه ای تازه پاسخ داد. دو پرسشگر که رفتند، گفتم: ای فرزند پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این دو، عراقی و از شیعیان شما بودند چرا به پرسش همانند آن ها پاسخ متفاوت دادید؟ حضرت فرمود: «زراره، این روش برای ما بهتر و ما را زنده نگه دارتر است؛ شماها چنانچه هماهنگ شوید دشمنان به سراغتان خواهند آمد و به زندگی ما و شما پایان خواهند داد.»^۳

۱ - محمد رضا طباطبائی، توحید فتوا، همان، ص ۴۰.

۲ - محمد بن حسن حر عاملی، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة (عليهم السلام)، آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی. گروه حدیث، ج ۸، مشهد: آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۶۰.

۳ - محمد هادی بن معین الدین محمد شریف شیرازی (آصف شیرازی)، الكشف الوافی فی شرح أصول الکافی (للشیراف شیرازی)، قم: دار الحدیث، ۱۴۳۰، ص ۲۷۶.

۳. قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَيَّ مِنْ اخْتِلَافِ أَصْحَابِنَا قَالَ ذَلِكَ مِنْ قَبْلِي؛^۱ به امام صادق (علیه السلام)

گفتم: چیزی نزد من ناگوارتر از این نیست که ببینم شیعیان با هم اختلاف دارند. امام (علیه السلام) فرمود:

این اختلاف را من خودم درست می کنم.»

۴. اخْتِلَافُ أَصْحَابِي لَكُمْ رَحْمَةٌ وَقَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ جَمَعْتُكُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ وَ سُئِلَ عَنِ اخْتِلَافِ

أَصْحَابِنَا فَقَالَ (علیه السلام) أَنَا فَعَلْتُ ذَلِكَ بِكُمْ لَوْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ لَأَخَذَ بِرِقَابِكُمْ؛^۲ ناهماهنگی

شیعیان - به هنگام حکومت طاغوت - مایه رحمت است. آری دولت حق که برپا شد همه باید

همه‌هنگ و یکدل و یک‌جهت باشید. از آن حضرت از اختلافات شیعیان پرسیده شد، واو پاسخ داد من

خودم این دو دستگی و چند دستگی را درست می کنم، زیرا چنانچه همه با هم کنار آید گردن هایتان

زده خواهد شد.»

۲.۲.۲. دیدگاه شهید مطهری (قدس سره)

اما در زمان ما استاد مطهری (قدس سره) در لزوم مشورت های فقهی روزهای تنگ و تاریک آرزوی

یکی شدن فتواها را در سر می پروراند و گهگاه در این باره چیزی می نوشت، برگي از نوشته های

دیروز این استاد شهید در این باره را می آوریم که نوشته او هم امروز تازه و خواندنی است.

«پیشنهاد دیگری هم داریم و آن اینکه در دنیا در عین اینکه رشته‌های تخصصی در همه علم‌ها

پیدا شده و موجب پیشرفت‌ها و ترقیات محیرالعقول شده، یک امر دیگر نیز عملی شده که آن

هم به نوبه خود یک عامل مهمی برای ترقی و پیشرفت بوده و هست و آن موضوع همکاری و

همفکری بین دانشمندان طراز اول و صاحب نظران هر رشته است. در دنیای امروز دیگر فکر

فرد و عمل فرد ارزش ندارد، از تک روی کاری ساخته نیست، علما و دانشمندان هر رشته دائماً

مشغول تبادل نظر با یکدیگرند، محصول فکر و اندیشه خود را در اختیار سایر اهل نظر قرار

می‌دهند. حتی علمای قاره‌ای با علمای قاره دیگر همفکری و همکاری می‌کنند. در نتیجه این

۱ - محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، همان، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲ - محمد بن علی ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۹۵.

همکاریها و همفکری ها و تبادل نظرها بین طراز اولها، اگر نظریه مفید و صحیحی پیدا شود زودتر منتشر می شود و جا باز می کند و اگر نظریه باطلی پیدا شود زودتر بطلانش روشن می شود و محومی گردد، دیگر سالها شاگردان آن صاحب نظر در اشتباه باقی نمی مانند.

متأسفانه در میان ما هنوز نه تقسیم کار و تخصص پیدا شده، نه همکاری و نه همفکری، و بدیهی است که با این وضع انتظار ترقی و حل مشکلات نمی توان داشت.

راجع به مشاوره علمی و تبادل نظر هرچند به قدری واضح است که احتیاج به استدلال ندارد، اما برای اینکه دانسته شود در خود اسلام این پیش بینی ها و دستورهای مترقیانه هست به آیه ای از قرآن و به جمله هایی از نهج البلاغه اشاره می کنم.

در خود قرآن در سوره مبارکه شوری می فرماید: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۱ و آنها که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده، و نماز را برپا داشته، و کارهایشان به طریق مشورت در میان آنها صورت می گیرد، و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند.»

این آیه کریمه مؤمنین و پیروان اسلام را این طور وصف می کند: دعوت حق را اجابت می کنند، نماز را به پا می دارند، کار خود را با شور و همفکری انجام می دهند و از آنچه به آنها عنایت کرده ایم انفاق می کنند. پس، از نظر اسلام همفکری و تبادل نظر یکی از اصول زندگی اهل ایمان و پیروان اسلام است.

در نهج البلاغه می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَحْفَظِينَ عِلْمُهُ يَصُونُونَ مَصُونَهُ وَيُفَجِّرُونَ عُيُونَهُ، يَتَوَاصَلُونَ بِالْوَلَايَةِ وَ يَتَلَقَوْنَ بِالْمَحَبَّةِ وَ يَتَسَاقَوْنَ بِكَأْسِ رَوْيَةٍ وَ يَصْدُرُونَ بَرِيَّةً»^۲ بدانید که آن دسته از بندگان خدا که علم خدا به آنها سپرده شده، سر خدا را نگه می دارند و چشمه های او را جاری می سازند (یعنی چشمه های علم را به روی مردم باز می کنند)، با یکدیگر رابطه دوستی و عواطف محبت آمیز

۱ - شوری (۴۲)، آیه ۳۷.

۲ حبیب الله هاشمی خویی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، حسن حسن زاده آملی و دیگران، ج ۱۴، تهران:

مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۲، ص ۸۷

دارند، با گرمی و محبت با یکدیگر ملاقات می‌کنند و یکدیگر را از جام اندوخته‌های علمی و فکری خود سیراب می‌نمایند، این یکی از جام اندوخته‌های فکر خود و نظر خود به آن یکی می‌دهد و آن یکی به این یکی، در نتیجه همه سیراب و ارضاء شده بیرون می‌آیند.»

اگر شورای علمی در فقاہت پیدا شود و اصل تبادل نظر بطور کامل جامه عمل بپوشد، گذشته از ترقی و تکامل که در فقه پیدا می‌شود بسیاری از اختلاف فتواها از بین می‌رود.

چاره‌ای نیست، اگر مدعی هستیم که فقه ما نیز یکی از علوم واقعی دنیاست باید از اسلوب‌هایی که در سایر علوم پیروی می‌شود پیروی کنیم. اگر پیروی نکنیم معنایش این است که از ردیف علوم خارج است.^۱

۲.۲.۳. دیدگاه آیت الله سید مصطفی خمینی (قدس سره)

شهید آیت الله سید مصطفی خمینی (قدس سره) که بنا بر گفته آیت الله العظمی بهاء الدینی (قدس سره) نیز پیشنهاد شورای فقاہت را چنین مطرح می‌نماید:

«روش دانشمندان و پژوهشگران در رشته‌هایی از دانش که به زندگی راه می‌یابد بر این است که با همکاران خود هم‌اندیشی داشته باشند تا از این رهگذر به اطمینان برسند. در دانش دین و استنباط احکام شرعی نیز چون روش ویژه‌ای را شارع مشخص نکرده است باید همین روش عقلایی را به کار بست تا مردم گرفتار پیامدهای بد تکروری علما نشوند و از بهره‌های هماهنگی آنان محروم نمانند و حق احکام الهی ادا شود. این پندار که روشی که علما در حوزه‌ها از دیرباز تاکنون داشته‌اند و با آن خو گرفته‌اند خوب و بی‌اشکال است، درست نیست؛ و بر حجیت فتوای فقہایی که با همین روش می‌خواهند به کار خود ادامه دهند می‌توان خرده گرفت. این درست نیست که علما در گوشه خانه خویش بنشینند و بی‌توجه به چالش‌های روز

۱ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، همان، ج ۲۰، ص ۱۸۶، ۱۸۴.

با رأی شخصی و انفرادی خود فتوا بدهند. این روش عقلایی نیست و امروزه پذیرفتنی نمی باشد.

خدایا ما را - در اصلاح این ساختار - یاری فرما»^۱

بنابراین گسترش دامنه ی مباحث فقهی و پیچیدگی موضوعات و مسائل ایجاب می کند که اجتهاد به صورت جمعی و گروهی صورت پذیرد. به ویژه در غیر مسائل عبادی که تغییر و تحول در موضوعات آن فراوان است.

۲.۳. راه رسیدن به وحدانیت آراء در مرجعیت

۲.۳.۱. تخصصی کردن علم فقه

شهید مطهری در این زمینه پیشنهادی می دهد که به قول خودش برای پیشرفت و ترقی فقه بسیار مفید است. این را قبلاً مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد الکریم یزدی (اعلی السیامه) فرموده اند و من پیشنهاد ایشان را عرض می کنم. ایشان گفته بودند چه لزومی دارد که مردم در همه مسائل از یک نفر تقلید کنند. بهتر این است که قسمتهای تخصصی در فقه قرار دهند، یعنی هر دسته ای بعد از آنکه یک دوره فقه عمومی را دیدند و اطلاع پیدا کردند، تخصص خود را در یک قسمت معین قرار دهند و مردم هم در همان قسمت تخصصی از آن ها تقلید کنند. مثلاً بعضی رشته تخصصی خود را عبادات قرار دهند و بعضی معاملات و بعضی سیاسات و بعضی احکام (احکام به اصطلاح فقه)، همان طوری که در طب این کار شده و رشته های تخصصی پیش آمده، هر دسته ای متخصص یک رشته از رشته های پزشکی هستند، بعضی متخصص قلب می باشند، بعضی متخصص چشم، بعضی متخصص گوش و حلق و بینی و بعضی متخصص چیز دیگر. اگر این کار بشود هرکسی بهتر می تواند تحقیق کند در قسمت خودش. گمان می کنم در کتاب «الکلام یجر الکلام» تألیف آقای سید احمد زنجانی «مدرسه» این مطلب از قول ایشان چاپ شده.

۱ مصطفی خمینی و دیگران، تحریرات فی الاصول، چاپ دوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر امام خمینی (اعلی الله

این پیشنهاد، بسیار خوبی است، و من اضافه می‌کنم که احتیاج به تقسیم کار در فقه و به وجود آمدن رشته‌های تخصصی در فقه، از صد سال پیش به این طرف ضرورت پیدا کرده و در وضع موجود یا باید فقهای این زمان جلوی رشد و تکامل فقه را بگیرند و متوقف سازند و یا تسلیم این پیشنهاد شوند.^۱

۲.۳.۲. مشورت و رایزنی

مسئلاً در صورت تخصصی شدن هم باز احتمال اختلاف بین علمای آن گروه وجود دارد. پس برای به حداقل رساندن اختلاف‌ها توصیه می‌شود علمای آن گروه نه تنها با هم، بلکه با سایر افرادی که در این زمینه می‌توانند کمکی باشند مشورت و رایزنی داشته باشند. در اسلام برای مشورت فوائد بسیاری چون کسب تجربه بیشتر، رهایی از پشیمانی و سرزنش، رشد اندیشه و ... مطرح شده است.

تبادل نظر و بهره‌وری از پرتو افکار دیگران در معارف دینی بسیار تأکید شده و از ارزش والایی برخوردار است. به ویژه در مسائل مهم و پر دامنه که با همفکری نتیجه بهتری حاصل می‌شود.

از این روی شایسته است که مرجع تقلید در امر خطیر فتوا خود را از تبادل نظر و مشورت با صالحان و اهل خبره بی‌نیاز نداند. مشورت با آنان که در مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی تجربه دارند و بر فضای خارج از حوزه‌های علمیه آشنایی دارند. مرجع باید به این گونه افراد میدان بدهد به آنان نزدیک شود و از نظریاتشان به نحو احسن بهره‌مند گردد.

اشتغالات سنگین مرجعیت ممکن است مرجع را از تجربه‌ها و دانش دیگران غافل سازد و نتواند در جریان افکار قرار گیرد. از این روی باید اطرافیان مرجع، افرادی عاقل، دلسوز، با تجربه و آشنای به نیازهای روز باشند تا جریان را به تبادل نظر با اهل نظر و دانش سوق دهند.

۱ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، همان، ج ۲۰، ص ۱۸۳.

از آن گذشته تجربه نشان داده است که شخصیت های برجسته همین که روی کار می آیند و عنوانی پیدا می کنند آن پذیرایی و شنوایی پیشین را ندارند و خود را نیازمند تجربه و دانش دیگران نمی دانند. در صورتی که مشورت با افراد شایسته حتی در کارهای شخصی میزان خطا را کم می کند تا چه رسد در مسائل دینی که مربوط به یک ملت می شود. خداوند به هر اندیشه نوری داده که اگر این افکار با هم گرد آیند افق بیشتری را روشن می کنند. تجربه زندگی آدمی نشان داده است که مشورت کنندگان و پند پذیران احتمال لغزش و اشتباهشان کمتر بوده است.

همان گونه که تمرکز نیروهای مادی منشأ اثر قوی تری می شود تمرکز نیروهای فکری نیز نتیجه بهتر و صحیح تری می دهد. بنابراین آن که در مسند فتوا و مرجعیت قرار گرفته باید از این زمینه های مثبت استفاده کند و از استبداد و پافشاری بر رأی خود بپرهیزد. مفتی باید از انتقاد و اعتراض استقبال بکند و از نقد دیگران دلتنگ نشود.

در سایه چنین فضیلتی است که شور و مشورت و نظرخواهی از افراد خبره و خیرخواه و بهره مندی از نقدها و انتقادهای و دقت کافی در نظرها و پیشنهادهای از شیوه های معمول و مستمر مرجع تقلید می گردد و تنها به رأی خود بسنده نمی کند به فرموده علی (علیه السلام): «الْعَاقِلُ مَنْ أَتَاهُمْ رَأْيُهُ وَلَمْ يَثِقْ بِكُلِّ مَا تَسَوَّلَ لَهُ نَفْسُهُ»^۱ خردمند کسی است که رأی خود را متهم کند و به هرچه نفسش در نظر او آراسته جلوه داده اعتماد نکند.

البته در گذشته فقه و سیره فقهاء افکار و نظریات دیگران ارزش ویژه ای داشته و نظر اکثریت با احترام نگریسته می شده است.

بسیاری از فقهای بزرگ را شیوه بر این بوده است که مباحث فقهی را به صورت بحث و بررسی جمعی دنبال می کرده اند. گاهی درسهای روزانه را نیز به صورت تبادل نظر برگزار می نموده اند.

۱ - علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، قم: دار الحدیث، اول، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۵.

استادان بزرگ همواره به ویژه روزهای تعطیلی با شاگردان برجسته خود نشستهای علمی داشته اند که اکنون نیز در حوزه های علمیه رایج است اکثر مراجع تقلید گروه (استفتاء) تشکیل می داده اند. تا استفتاءات را با تبادل نظر و همکاری پاسخ دهند و مرجع در فتوا کمک کنند.

امروزه هم ضروری است بیش از گذشته به طور منظم مشورت و تبادل نظر انجام گیرد و اضافه بر مباحث فقهی که در درس ها مطرح می شود سایر مطالب نیز مورد تبادل نظر قرار گیرد و از صاحب نظران دیگر رشته ها نیز استفاده شود.

جمع بندی

ضرورت اجتهاد در دین برای پویایی شریعت و راهبری زندگی عصری تردیدناپذیر است. در گذشته تاریخ مسلمانان این عنصر دستمایه عالمان دینی در دین شناسایی بوده است و اگر برخی نحله های فکری به ظاهر، منکر این حقیقت بودند در عمل نتوانستند بدان پایبند شوند. از این رو باب اجتهاد برای تمامی مذاهب فقهی گشوده بود، گرچه شدت وضعف داشت. البته امروزه دیگر کسی حتی به ظاهر نیز منکر این ضرورت نیست.

آنچه در دوره معاصر فقه اسلامی در تمامی مذاهب رخ نموده، حقیقتی فراتر از اصل اجتهاد است. سخن امروز، هدایت اجتهاد به سمت رسیدن به وحدانیت آراء در مرجعیت، تخصصی کردن علم فقه و مشورت و رایزنی که همان اجتهاد جمعی و شورایی است. این پدیده در میان اندیشمندان شیعی و اهل سنت مطرح شده است برخی از اندیشمندان شیعی که بدان توصیه کرده و یا آن را لازم شمرده اند، عبارتند از:

شهید مطهری (رحمه الله علیه)، آیت الله طالقانی، استاد محمدرضا حکیمی، شهید آیت الله مصطفی خمینی. و از عالمان اهل سنت که بدین نظریه توجه کرده اند، می توان از دکتر مصطفی شبلی، دکتر یوسف القرضاوی و مناع خلیل القطان نام برد.

نتیجه گیری

با توجه به آن چه تا کنون گفته شد، می توان نتایج ذیل را بیان نمود:

۱. بی تردید فقها و مراجع شیعه در طول دوران غیبت، پاسدار اصلی مرزهای عقیده و مهم ترین عامل ترویج آموزه های مکتب اهل بیت (علیه السلام) به شمار می آمده اند. اگر آثار و تألیفات آن وجودهای مقدس و مجاهدت های پی گیرشان در تحدید حدود و ثغور مکتب شیعه در مواجهه با غله های منحرف وجود نمی داشته اند دیگر اثری از اسلام باقی نبود.

۲ - استفاده احکام شرعی از کتاب و سنت به علت اجمال بعضی آیات و به علت نزول تدریجی احکام و به سبب عموم و خصوص و اطلاق و تنقید آیات و روایات و نیز به خاطر نسخ بعضی احکام در شریعت، به آگاهی کافی در این زمینه ها احتیاج دارد.

۳ - ضرورت اجتهاد در دین برای پویایی شریعت و راهبری زندگی عصری تردید ناپذیر است. در گذشته تاریخ مسلمانان این عنصر دستمایه عالمان دینی دین شناس بوده است و اگر برخی نحله های فکری به ظاهر، منکر این حقیقت بودند در عمل نتوانستند بدان پایبند شوند.

۴ - پویایی اجتهاد و فقه مرهون زمان و مکان و شخصیت فقیه صاحب مکتب است. بنابراین زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند اصلی ترین عنصر برای تشخیص اعلمیت یک مجتهد، قدرت درک واقعیت های زمانی و مکانی، حوادث واقعه، مسائل مستحدثه و توانایی بر فهم معانی آیات و روایات در تطبیق با این مسائل است.

۵ - تحصیلات و بینش اجتماعی فقیه تأثیری قطعی در فتاوی او دارد.

۶ - اختلاف فقها در فتاوا مظهر اختلاف در حیات بشری است و اسلام این واقعیت را که در بسیاری از موارد برخاسته از تفاوت سطح علمی و درک و آگاهی است پذیرفته، زیرا اختلاف فقها ناشی از دلایل علمی متعددی است که می توان از جمله: شک در گفته، شک در هدف، شک در دلالت،

اختلاف در فهم معانی و ابعاد نصوص، اختلاف در موضوع حکم، اختلاف در سند روایات و آگاهی بر آن، فرهنگ و بینش اجتماعی فقیه و موارد دیگر اشاره کرد.

۷- افرادی که وحدت و یگانگی را در همه چیز شرط می دانند یا از حقایق غافلند یا از دلایل ناشی از این اختلافات.

۸- امت اسلامی، امتی است که خداوند متعال به وحدت آن تصریح کرده است و از جهت دیگر اختلاف فقها در فتاوا امری بدیهی است لذا لازم است برای کاهش این اختلافات چاره اندیشی نمود.

۹- از جمله مواردی که می توان پیشنهاد کرد برای کم شدن این اختلافات، تخصصی شدن فقه و تشکیل شورای فتوا بین فقها، یعنی تبدیل روش فردی به جمعی در عرصه ی فتوا و تقلید، نه تنها بدعت نیست بلکه تحقق آن، دمیدن جانی تازه در کالبد آن نیز می باشد.

۱۰- منظور از تشکیل شورای فتوا بین فقها، این که عده ای تنها به منظور تبادل نظر و نقد و بررسی آرا گرد هم می آیند تا اگر تصمیم گیرنده، که از قبل خارج از چهارچوب شورا معین و مشخص شده است، به نکاتی توجه نداشت، با این جلسه ی شور، تصمیمی صائب اتخاذ کند. نه این که عده ای دور هم جمع شوند تا به بررسی مسئله ای بپردازند و درباره ی آن با رأی گیری و تقدم رأی اکثریت یا رأی متخصصان در مسئله، تصمیمی برای جهات عملی و اجرایی بگیرند.

۱۱- و در پاسخ این شبهه که چرا مراجع پرچم اسلام را به دست یک نفر که مورد قبول همه ی اهل فن می باشد نمی دهند؟ باید گفت که پرچم اسلام را هیچ کس حق ندارد دست کسی بدهد و احدی نمی تواند مقابل حضرت ولی عصر (علیه السلام) اظهار وجود کند.

پیشهادات

با توجه به اینکه در این رساله به بررسی تعدد یا وحدت در مرجعیت پرداخته شده است. و در مورد ضرورت تخصصی شدن فقه در بخش های مختلف کمتر بحث شده، ضروری می باشد که پایان نامه ای در این مورد نگاشته شود و به مزایا و مشکلات تخصصی شدن فقه در بخش های مختلف بحث نماید.

منابع و مآخذ

■ قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۴.

کتاب فارسی

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار (الرضا علیه السلام)، حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، بی تا.
۳. -----، کمال الدین و تمام النعمه، علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده والبرهان، علی پناه اشتهااردی و دیگران، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، بی تا.
۵. اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر رسالت قم، ۱۳۵۶.
۶. اکبری، محمود، احکام جوانان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۵.
۷. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، متن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۸. ثانی، زین الدین بن علی، منیه المريد، رضا مختاری، قم: مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۰۹.
۹. جواهری، محمد رضا، اجتهاد در عصر ائمه معصومین (علیهم السلام)، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۱۰. جنتی، احمد، «حکومت اسلامی وقانونگذاری»، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴.
۱۱. حائری، مرتضی، الخمس، محمد حسین امراللهی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأئمة إلى أحكام الأئمة (عليهم السلام)، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی. گروه حدیث، مشهد: آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ ق.

۱۳. ----- ، وسائل الشیعه، محقق موسسه آل بیت (علیه السلام)، قم: موسسه آل بیت (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. ----- ، الفصول المهمه فی اصول الائمه، محمد بن الحسین القائینی، قم: معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام)، ۱۳۷۶ ش.
۱۵. حسینیان، روح الله، تاریخ سیاسی تشیع، تهران: علیون، ۱۳۹۰.
۱۶. حلی (برادر علامه حلی)، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، مهدی رجائی، و محمود مرعشی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. خمینی، مصطفی و دیگران، تحریرات فی الاصول، چاپ دوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر امام خمینی (اعلی الله مقامه)، ۱۳۸۶.
۱۸. خوئی، ابوالقاسم، التفتیح فی شرح العروة الوثقی، تقریرات میرزا علی غروی تبریزی از بحث آیه الله خوئی، قم: بی جا، ۱۴۱۰ ق.
۱۹. ذبیح زاده، علی نقی، مرجعیت و سیاست در عصر غیبت، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۸۴.
۲۰. رفیعی محمدی، ناصر، درسنامه وضع حدیث، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم)، ۱۳۹۰.
۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر، منشور عقاید امامیه، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۱.
۲۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، تاریخ الخلفاء، جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، بیروت: دار بن حزم، ۱۴۲۴.
۲۳. صدر، رضا، اجتهاد و تقلید، خسرو شاهی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۴۲۰.
۲۴. صفار، حسن موسی، کثرت گرایی و آزادی در اسلام، حمیدرضا آذیر، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۹.

۲۵. صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: حکمت، ۱۳۶۶.
۲۶. طالقانی، هدایت الله، مرجعیت، قم: ارغوان، ۱۳۷۴.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۸. -----، و دیگران، بحثی درباره‌ی مرجعیت و روحانیت، تهران: انتشار، ۱۳۴۱.
۲۹. طوسی، محمدبن حسن، الامالی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴.
۳۰. -----، عده الاصول، محمد مهدی آصفی، قم: موسسه آل البيت (علیه السلام)، ۱۴۰۳.
۳۱. -----، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۲. فیض، علیرضا، عرف و اجتهاد، تهران: مجد، ۱۳۸۸.
۳۳. فلاح زاده، محمد حسین، احکام فقهی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
۳۴. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۳۵. کاظمی، بهرام اخوان، قدمت و تداوم نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی (ره)، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۳۶. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۳۷. گلستانه، علاء الدین محمد، منهج الیقین، مجتبی صفحی و دیگران، قم: دارالحديث، ۱۳۸۷.
۳۸. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، قم: دار الحديث، اول، ۱۳۷۶ ش.
۳۹. مصباح یزدی، محمد تقی، نقش تقلید در زندگی انسان، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۸۸.

۴۰. ----- ، پرسش ها و پاسخ ها، قم: انتشارات و موسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی (ره)، ۱۳۸۵.

۴۱. مدرسی طباطبایی، حسین، مقدمه ای بر فقه شیعه، (کلیات و کتاب شناسی)، مترجم محمد

آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۸.

۴۲. مدیر شانه چی، کاظم، تاریخ فقه مذاهب اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.

۴۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری، چاپ هشتم، تهران: انتشارات صدرا،

۱۳۶۱.

۴۴. ----- ، ده گفتار، تهران: نشر حکمت، ۱۳۵۶.

۴۵. ----- ، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.

۴۶. موسوی خمینی (قدس سره)، روح الله، صحیفه نور، قم: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی،

۱۳۶۷.

۴۷. میرخانی، احمد، تاریخ اجتهاد و تقلید، تهران: مکتب ولی عصر، ۱۳۷۲.

۴۸. میرداماد، محمد باقر بن محمد، التعلیقہ علی أصول الکافی (میرداماد)، مهدی رجائی، قم:

الخيام، ۱۴۰۳ ق.

۴۹. نوری، محمد اسماعیل، ادوار تحول فقه شیعه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹.

۵۰. وحیدی، محمد، فلسفه و اسرار احکام، چاپ چهارم، قم: هاجر، ۱۳۸۸.

۵۱. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: مهارت، ۱۳۷۴.

۵۲. هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، حسن حسن زاده آملی و

دیگران، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۲.

۵۳. یوسفی مقدم، محمدصادق، مبانی و فلسفه تقلید از منظر قرآن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی، ۱۳۸۹.

کتاب عربی

۵۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للمصدق)، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۵۵. ----- ، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۵۶. تهرانی، محمد ، الذریعه الى تصانیف الشیعه، تهران: مکتب الاسلامیه، بی تا، ج ۲، ص ۷۹۲.
۵۷. تونی، فاضل، الوافی فی اصول الفقہ، بیروت: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۵۸. جزائری، نعمت الله بن عبد الله، کشف الأسرار فی شرح الإستبصار، قم: مؤسسه دار الکتاب، ۱۴۰۸ ق.
۵۹. حیدر، اسد، الامام الصادق والصادق والمذاهب الاربعه، تهران: دارالکتاب الاسلامی، بی تا.
۶۰. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول با حواشی مرحوم مشکینی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی، بی تا.
۶۱. ----- ، الراي السديد فی الاجتهاد والتقليد، نجف: مطبعه النعمان، ۱۳۸۶.
۶۲. شریف شیرازی (آصف شیرازی)، محمد هادی بن معین الدین محمد، الکشف الوافی فی شرح أصول الکافی (للشیرازی)، قم: دار الحدیث، ۱۴۳۰.
۶۳. شعبان، محمد اسماعیل، التشريع الاسلامی مصادره و اطواره، بی جا، بی تا، ۱۳۹۷ ق.
۶۴. صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، لبنان: دارالهادی للمطبوعات، ۱۹۷۸ م.
۶۵. صدر، حسن، تأسيس الشیعه الکرام العلوم الاسلام، تهران: منشورات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت علوم، ۱۳۷۱ ش.
۶۶. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۶۷. موسوی، فخار بن معد، ایمان اُبی طالب (الحجة على الزاهب إلى كفر اُبی طالب)، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۱۰ ق.

۶۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط بیروت)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۶۹. یزدی، محمد کاظم، عروه الوثقی، قم: دارالتفسیر، اسماعیلیان، ۱۴۱۹.

مقاله ها

۷۰. مجله (حوزه) شماره ۴۴، مصاحبه با آیه الله سید مصطفی خوانساری، قم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۶۷.

سایت ها

۷۱. زین العابدین قربانی، مقاله علت اختلاف فتوای مراجع، جمعه ۱۳۹۱/۱۱/۶، ساعت ۱۱:۱۰

– [www. Hawzahnawa.ir](http://www.Hawzahnawa.ir)

۷۲. سایت احکام و فلسفه احکام از مجموعه سایت های پرسمان دانشجویی، ساعت ۱۰ صبح، پنج

شنبه ۹۲/۷/۱۱ . [ttp: ahkam.porsemani.ir](http://ahkam.porsemani.ir)

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.